

## پیدایی و شیوع اعتیاد به افیون در عصر صفوی\*

یعقوب تابش<sup>۱</sup> / سیدهاشم آقاجری<sup>۲</sup> / عطاءالله حسنی<sup>۳</sup>

### چکیده

دوره صفوی با دگرگونی‌های اجتماعی متنوعی رویارو گردید، یکی از این دگرگونی‌ها، پدیده اعتیاد به افیون بود. این ماده مخدر، در ایران پیشاصفوی، بیشتر مصارف پزشکی داشت. در عصر صفوی، اعتیاد به افیون به صورت فراگیر درآمد و به عنوان یکی از مشخصه‌های سبک زندگی اعضای جامعه - به ویژه در دوره فرمانروایان پایانی صفویه - مطرح گردید. چگونگی شیوع این پدیده مسأله‌ای است که تا کنون به آن پرداخته نشده است. از این رو، در این تحقیق که با روش تاریخی و استفاده از منابع گوناگون داخلی و خارجی انجام شد، سیر دگرگونی اعتیاد به افیون، با تأکید بر روند تاریخی آن، طی سه دوره آغازین، میانی، و پایانی حکومت صفویان بررسی گردید. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تحولات مرتبط با افیون در سراسر عصر صفوی از الگوی یکسانی پیروی نکرده و یک منحنی رو به رشد را تجربه کرده است. واژگان کلیدی: ایران، جامعه، صفویه، افیون، اعتیاد.

## Advent and Prevalence of Opium Addiction in the Safavid Era

Yaqub Tabesh<sup>4</sup> / Seyyed Hashem Aghajari<sup>5</sup> / Ataollah Hassani<sup>6</sup>

### Abstract

The Safavid era went through a variety of social changes. One of these changes was addiction to opium. In the pre-Safavid era, this narcotic was mostly used for medical purposes. In the Safavid era, opium addiction became pervasive and was regarded as one of the defining characteristics of the society's lifestyle, especially during the end of the Safavid dynasty. The prevalence of this phenomenon has not been studied so far. Hence, this study was conducted using domestic and foreign resources while focusing on their historical trend through three stages of beginning, middle and final eras of the Safavid dynasty. According to the findings of this study, the changes regarding opium over the whole Safavid era do not follow the same pattern and have increased.

Keywords: Iran, Society, Safavid, Opium, Addiction.

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی \* تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۷/۱۴ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۰/۳

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

4. Ph.D Student of History, History Department of Shaid Beheshti University. Email: ytabesh5@yahoo.com

5. Assistant Professor of History in Tarbiat Modares University. E-mail: h-agajeri@yahoo.com

6. Associate Professor, History Department of Shahid Beheshti University. E-mail: a-hassani@sbu.ac.ir

## مقدمه

پیش از دوره صفوی با وجود شناخته شده بودن افیون، این ماده بیشتر مصارف پزشکی داشت.<sup>۷</sup> گزارش‌های پراکنده‌ای که از کاربرد افیون در دوره پیشاصفوی وجود دارد، آن قدر قابل توجه نیست که بتوان آن را به عنوان یک مسأله فراگیر اجتماعی مطرح کرد. عبید زاکانی، واژه ترکیبی «افیون خوردگان» را در یکی از اشعارش به کار می‌برد: «به کلی از خرد بیگانه گشتم / چو افیون خوردگان دیوانه گشتم».<sup>۸</sup> از قرن نهم، گزارش‌هایی مبنی بر استعمال افیون برای لذت و مداومت در آن وجود دارد. کارگیا یحیی جان، حاکم لاهیجان افیون تناول می‌نمود و «از آن باز آمدن نتوانست».<sup>۹</sup> لقب «تریاقی» برای یکی از درباریان سلطان حسین تیموری به کار می‌رفت.<sup>۱۰</sup> ملا هجری یکی از فضایی این دوره افیون بسیار می‌خورد.<sup>۱۱</sup>

در عصر صفوی، به ویژه در نیمه دوم حکومت صفویان گزارش‌هایی از اعتیاد تقریباً فراگیر جامعه ایرانی به خوردن افیون<sup>۱۲</sup> و مشتقاتش وجود دارد. سؤال بنیادین در مقاله حاضر این است که

۷. جهت آگاهی بیشتر از کاربردهای افیون در دوره ی پیشا مغول نک: ابوریحان بیرونی، *الصیدنة فی الطب* (داروشناسی در پزشکی)، ترجمه باقر مظفرزاده (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، ۱۳۸۳)، ص ۲۵۲؛ محمد بن زکریا رازی، *المنصوری فی الطب*، تصحیح حازم بکری صدیقی (کویت: المنظمة العربیة للتربیة و الثقافة و العلوم، ۱۴۰۸)، ص ۵۸۲؛ حسین بن عبد الله ابن سینا، *القانون فی الطب*، ج ۱ (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۶)، ص ۳۴۱؛ علی بن عیسی کحال، *تذکره الکحالین* (تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷)، ص ۳۶۱؛ افضل‌الدین احمد بن حامد کرمانی، *عقد العلی للموقف الاعلی: قدیمیترین تاریخ مربوط به حوادث کرمان در عهد سلاجقه*، تصحیح علیمحمد عامری نائینی (تهران: روزبهان، ۱۳۵۶)، ص ۵۲.

۸. عبیدالله زاکانی، *کلیات عبید زاکانی شامل: دیوان قصاید و غزلیات، قطعات، رباعیات*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: اقبال، بی تا)، ص ۹۳. ابن یمین فریومدی هم به خوردن افیون اشاره دارد. محمود بن یمین الدین ابن یمین، *دیوان اشعار ابن یمین فریومدی* (تهران: سنائی، ۱۳۴۴)، ص ۶۴۵.

۹. مرعشی سید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، تصحیح منوچهر ستوده (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۴۲۲.

۱۰. زین الدین محمود واصفی، *بدایع الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۲ (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۳۹۳.

۱۱. امیر علیشیر نوایی، *تذکره مجالس التفاتس* (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۵.

۱۲. در عرف دوره ی صفوی مثل امروز به افیون تریاک هم می‌گفتند، هر چند تریاک یا معرب آن تریاق ماده ای ترکیبی بود و به منظور رفع اثر سموم استفاده می‌شد. به نظر می‌رسد تا نیمه حکومت صفوی واژه افیون نسبت به تریاک بیشتر کاربرد داشت، از نیمه دوم صفویه به بعد روند جایگزینی واژه تریاک به جای افیون افزایش یافت، این تغییر چون با فراگیری نسبی اعتیاد در جامعه همراه بود استدلال دکتر محجوب را که مدعی است بار مثبت واژه تریاک باعث این جایگزینی شده تأیید می‌کند. بنا بر متون پزشکی، لغوی و سفرنامه ای قرن یازدهم هجری دو واژه افیون و تریاک به جای هم به کار می‌رفته اند، این در حالی است که در دوره قاجار و پس از آن واژه تریاک جای افیون را گرفت. برای آگاهی بیشتر نک: محمدجعفر محجوب، «تریاک»، *یغما*، ش ۲۲۶ (۱۳۴۶)، ص ۷۲-۷۱؛ محمد مؤمن بن محمدزمان حکیم مؤمن، *تحفه المومنین مشهور به تحفه حکیم مؤمن* (قم: نور وحی، ۱۳۹۰)، ج ۱؛ محمدحسین بن خلف برهان، *فرهنگ فارسی برهان قاطع* (تهران: افراسیاب، ۱۳۸۰)، ص ۴۹-۴۸، ۸۱، ۲۴۰، ۸۷۸؛ محمدقاسم بن حاجی محمد سروری، *فرهنگ مجمع الفرس* (تهران: علمی، ۱۳۳۸)، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ژان شاردن، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۲ (تهران: توس، ۱۳۷۲)، ص ۷۰۶.

این پدیده چگونه برای اولین بار در سطح گسترده مورد استعمال قرار گرفت و تحول تاریخی اعتیاد به افیون در عصر صفویه چگونه بود؟ این پژوهش در صدد است با گردآوری داده‌های مربوط به افیون در سه دوره متقدم، میانی و پایانی صفویه و مقایسه تطبیقی آن‌ها چگونگی فراگیر شدن پدیده اعتیاد به افیون را با رویکردی زمانمند توضیح دهد.

از آن‌جا که افیون ماده‌ای مؤثر در پزشکی و اعتیاد به آن مسأله‌ای بغرنج در جوامع انسانی است، پژوهش‌های گوناگونی درباره تاریخ آن صورت گرفته است، پژوهشگرانی همچون فلسفی، طاهری، راوندی<sup>۱۳</sup> ذیل موضوعاتی کلان‌تر، مطالب مختصری را به افیون در این دوره اختصاص داده‌اند. آثاری همچون *تاریخ تریاک و تریاکی در ایران* از حسین کوهی کرمانی<sup>۱۴</sup> و «ماجراهای منع تریاک» و «اسنادی از داستان تریاک»<sup>۱۵</sup> از عبدالحسین نوایی با آن‌که به‌طور اختصاصی به تریاک پرداخته‌اند، بیشتر توجهشان به نیمه دوم دوره قاجاریه - عصر تجاری شدن تریاک در ایران<sup>۱۶</sup> - و دوره پهلوی اول جلب شده است و تنها اشاراتی گذرا به عصر صفوی - از شاه عباس اول به بعد - داشته‌اند. تریاک، موضوع مقالات متعددی است؛ «تفتنات ثلاثه» عنوان نوشتاری است از میرزا سلیم ادیب الحکماء طبیب قراباغی - نوشته شده در سال ۱۳۲۴ ق - درخصوص تاریخ شیوع و خواص مضرّ و مشروع سه ماده مصرفی تریاک، تنباکو، و چای که به همت ایرج افشار در جلد دوم *دفتر تاریخ: مجموعه اسناد و منابع تاریخی* منتشر شده است. ادیب الحکماء ذیل تفتن دوم به تریاک پرداخته است. ولی مطالب او بیشتر پزشکی است تا تاریخی. هر چند او علاقمند بوده ابعاد اجتماعی و اقتصادی تریاک را در نوشته‌ای دیگر روشن نماید و آن را در اختیار مدیران سیاسی

---

۱۳. مرتضی راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۷ (تهران: نگاه، ۱۳۸۲)، ص ۲۵۴-۲۲۷؛ ذبیح الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵ (تهران: فردوس، ۱۳۷۸)، بخش ۱، ص ۱۲۵-۱۱۳؛ ابو القاسم طاهری، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس* (تهران، ۱۳۵۴)، ص ۳۲۹-۳۲۸؛ نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ج ۲ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳)، ص ۲۷۲-۲۷۱.

۱۴. این اثر را که می‌توان جنگ تریاک نامید مطالب شوخی و جدی فراوانی درباره تریاک دارد که اشتباهات فاحشی هم در آن دیده می‌شود از جمله فرمان منع کوکنار در سال ۱۶۲۱ م را به شاه عباس دوم نسبت می‌دهد. نک: حسین کوهی کرمانی، *تاریخ تریاک و تریاکی در ایران* (تهران: علمی، ۱۳۲۴)، ص ۱۰۵.

۱۵. عبدالحسین نوایی، «ماجراهای منع تریاک»، *گنجینه اسناد*، ش ۱۶ (۱۳۷۳): ص ۱۶ - ۳۵؛ عبدالحسین نوایی، «اسنادی از داستان تریاک»، *گنجینه اسناد*، ش ۳۱-۳۲ (۱۳۷۷): ص ۶۲ - ۷۵.

۱۶. برای آگاهی از وضعیت تجارت و استعمال تریاک در عصر قاجار نک: سیدهاشم آقاجری، مهدی دهقان حسام پور و کامران رحمانی، «علل رواج اعتیاد در جامعه عصر قاجار و آثار اجتماعی آن»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۲ (۱۳۹۱)، ص ۳۳ - ۱۱؛ محمدعلی رنجبر و مهدی دهقان حسام پور، «جایگاه تریاک در تجارت خارجی ایران در دوره قاجار»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۲۱ (۱۳۹۳)، ص ۱۳۸ - ۱۱۵.

کشور قرار دهد. اما، گویا چنین فرصتی برای او پیش نیامده است.<sup>۱۷</sup> طاهری و محبوب هر کدام مقاله‌ای جداگانه راجع به تریاک دارند که نوشتهٔ محبوب در واقع نقدی بر مقالهٔ طاهری است.<sup>۱۸</sup> حاج‌سیدجوادی و صالحی نیز در مقالات خود تاریخچهٔ مختصری از تریاک در ایران ارائه کرده اند که در آن‌ها طی چند جمله به دوره صفوی اشاراتی شده است.<sup>۱۹</sup> نوری پناه زیر عنوان «مصرف دخانیات در ایران عصر صفوی» علاوه بر تنباکو به افیون اشاره می‌کند. اما، بیشتر داده‌های مبتنی بر سفرنامه‌های اروپاییان در دوره پشاه‌عباس اول است و بدون در نظر گرفتن تحولات مصرف تریاک در دورهٔ طولانی صفوی، مشاهدات و پندارهای سفرنامه نویسان را به سراسر دورهٔ صفوی تعمیم داده است.<sup>۲۰</sup> مهم‌ترین پژوهشی که داده‌های بیشتری از وضعیت افیون در عصر صفوی در آن گنجانده شده کتاب *The Pursuit of Pleasure: Drugs and Stimulants in Iranian History* اثر رودی متی است. نویسنده، فصل چهارم کتابش را به افیون در دورهٔ صفوی اختصاص داده است. با این حال، این اثر همچون آثار پیش گفته در صد کشف چگونگی رواج افیون در جامعه در قالب یک روند زمانمند نبوده است.

در این نوشتار برای سهولت در بررسی و ویژگی‌های خاص هر دوره، به طور قراردادی عصر صفوی به سه دوره تقسیم شده است. دورهٔ اول از آغاز صفویه تا روی کار آمدن شاه‌عباس اول ادامه می‌یابد. در این دوره اقشار بیشتری از مردم به افیون معتاد می‌شوند. در دورهٔ بعد، که سراسر فرمانروایی شاه‌عباس اول را در بر می‌گیرد، اولین تدابیر سیاسی دولت در زمینهٔ مبارزه با

۱۷. میرزا سلیم ادیب‌الحکماء طیب قراباغی، «تفننات ثلاثه (درخصوص تاریخ شیوع و خواص مضر و مشروع تریاک و تنباکو و چای)»، دفتر تاریخ: مجموعه اسناد و منابع تاریخی، تصحیح ایرج افشار، ج ۲ (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰)، ص ۳۷۷-۳۴۳.

۱۸. طاهری، «تریاک» ص ۵۴۷-۵۴۵؛ محمد جعفر محبوب، «تریاک»، بغم، ش ۲۲۶ (۱۳۴۶)، ص ۷۳-۶۹ از جمله نقد های محبوب به طاهری این است که به زعم او طاهری کلمهٔ زمرد سوده را در شعر شاه طهماسب، افیون یا جوشاندهٔ کونکار پنداشته است. ابیاتی که طهماسب در تذکره اش مدعی است آنها را انشاء کرده - در صورتی که منسوب به قطب‌الدین شیرازی است - این دو بیت است: «یک چند پی زمرد سوده شدیم / یکچند به یاقوت تر آلوده شدیم / آلودگی بود بهر رنگ که بود / شستیم به آب توبه آسوده شدیم» به نظر می‌رسد محبوب هم در این نقد به خطا رفته است زیرا طاهری مشخص نکرده منظور طهماسب از افیون یا مواد افیونی کدام عبارت بوده: «زمرد سوده» یا «یاقوت تر». به نظر اینجانب طاهری «یاقوت تر» را مدنظر داشته که از نظر شکل ظاهری با جوشاندهٔ تریاک متناسب تر است. در هر صورت طاهری هم اشتباه کرده چون منظور شاعر از «یاقوت تر» شراب - که طهماسب پیش از توبه از آن بهره می‌برد - و منظور او از «زمرد سوده» بنگ است.

۱۹. حسن حاج سیدجوادی، «تریاک: از حمله اعراب تا دوران کنونی»، گزارش، ش ۷۱ (۱۳۷۵)، ص ۲۳-۲۱؛ شعله صالحی، «تاریخچه مصرف تریاک در ایران»، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، ش ۳ (۱۳۹۳)، ص ۶۴-۴۹.

۲۰. همایون نوری پناه، «مصرف دخانیات در ایران عصر صفوی»، پیام بهارستان، ش ۱۸ (۱۳۹۱)، ص ۴۲۷-۴۱۴.

اعتیاد در جامعه به ظهور می‌رسد. اعتیاد به افیون از دیدگاه شاه عباس اول امری ناخوشایند بود و در صدد بود این کنش نامیمون اجتماعی را ریشه کن سازد. دوره سوم از روی کار آمدن شاه صفی تا سقوط اصفهان را شامل می‌شود که طی آن بر اثر بنیاد‌هایی که شاه عباس ایجاد کرد، برای سالیان دراز جامعه از تهدیدها و جنگ‌های خارجی‌رهایی یافت و وضعیت اجتماعی نسبتاً یکسانی تا پایان عصر صفوی شکل گرفت که طی آن بسیاری از ایرانیان به افیون یا ترکیبات آن معتاد شدند.

### رویکرد جامعه‌عصر صفویه به مسأله اعتیاد

بررسی متون عصر صفوی نشان می‌دهد که هرگاه مصرف مواد مخدر به صورت عادت در می‌آمد، جامعه به آن واکنش خوشایندی نداشت. این واکنش منفی نه تنها از سوی غیر معتادان، بلکه از جانب برخی معتادان هم مورد تأیید بود.<sup>۲۱</sup> زدن انگ افیونی یا تریاکی، چرسی، بنگی، فلونیاپی و دودخوار<sup>۲۲</sup> آشکارترین واکنش منفی جامعه به اعتیاد به مواد مخدر بود.<sup>۲۳</sup> فقر، وضع ظاهری آشفته و نامرتب بیشتر معتادان، به وجود آمدن رفتارهای غیر معمول و تأثیر منفی مواد بر روان یا به تعبیر آن زمان «دماغ» آن‌ها، از عواملی بود که منجر به نگاه منفی جامعه می‌شد.<sup>۲۴</sup> از نظر فقهی غیر از بنگ و سایر مشتقات گیاه شاهدانه که مثل شراب به صراحت تحریم شده است،<sup>۲۵</sup> سایر مواد مخدر اگر با موادی که در فقه تحریم شده ترکیب نمی‌شد حرام نبود. از این رو این مواد، مورد مصرف افرادی که به رعایت احکام فقهی پایبند بودند هم قرار می‌گرفت و جایگزینی

۲۱. محمد علی قزوینی، «رفیق توفیق» (کتابخانه مجلس: نسخه خطی شماره ۵۷۵)، ج ۶.

۲۲. برای مصرف کنندگان تنباکو. نک: برهان، فرهنگ فارسی برهان قاطع، ص ۴۰۰.

۲۳. برای آگاهی نک: شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۴۹؛ محمد هاشم رستم‌الحکما، رستم‌التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲)، ص ۳۳۸؛ واصفی، بدایع الوقایع، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲۴. برای آگاهی نک: محمد طاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی: مشتمل بر شرح حال و آثار قریب هزار شاعر صفوی، تصحیح حسن وحید دستگردی (تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱)، ص ۴۶۰؛ عبدالنبی بن خلف فخرالزمانی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی (تهران: اقبال، ۱۳۶۲)، ص ۷۳۳؛ شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۴۸؛ شرف‌خان بدلیسی، شرفنامه، تصحیح ولادیمیر ولیامینوف، ج ۲ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۴۵۴.

۲۵. محمد بن حسین شیخ بهائی، جامع عباسی: رساله عملیه (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶)، ص ۷۶۲، ۸۲۱، ۹۳۳؛ محمد باقر مجلسی، حدود و قصاص و دیات (بی‌جا: مؤسسه نشر آثار علمی، بدون تاریخ)، ص ۳۲؛ محمد باقر مجلسی، بیست و پنج رساله فارسی (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۲)، ص ۶۱۸؛ محمد بن حسین شیخ بهائی، توبره، تصحیح بهمن رازانی (تهران: زرین، ۱۳۶۴)، ص ۳۱۷؛ میرزا یحیی بن حسن جناب‌دی، روضه‌الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸)، ص ۸۸۱؛ شاردن، سفرنامه شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۵۲.

حلال برای کیف شراب بود.<sup>۲۶</sup> البته از نظر فقهی اگر ماده‌ای مثل افیون که حرام نبود، به مقدار زیاد و یکجا مصرف می‌شد به طوری که جان فرد را به خطر می‌انداخت، حرام بود.<sup>۲۷</sup> با وجود این، نباید چنین پنداشت که علمای مذهبی در تجویز آن نظر واحد داشتند.

یکی دیگر از مواردی که نشان می‌دهد، در عصر صفوی، نگاه مثبت به افیون و بنگ وجود نداشته این است که در متون رسمی صفوی به دشمنان و شورشیان و به طور کلی مخالفان دولت برچسب بنگی و تریاکی می‌زدند.<sup>۲۸</sup> از نگاه حکومت، بنگ یک ناهنجاری بود. زیرا، در فرامین منع منکرات شاه تهماسب و شاه سلطان حسین همواره در کنار شراب و سایر منکرات از آن یاد شده است.<sup>۲۹</sup> شاه عباس از رواج افیون و تنباکو در بین مردم خشنود نبود. او فرامینی در منع کاربرد این مواد صادر کرد. اما، کاری از پیش نبرد.

نویسندگان و شاعران این عصر، اشعار و مطالب زیادی در نکوهش مصرف بنگ، افیون، و تنباکو به رشته تحریر در آورده‌اند.<sup>۳۰</sup> متون دارویی عصر صفوی، به کاربردهای پزشکی افیون اشاره کرده‌اند. اما، هر گاه بحث اعتیاد به این ماده مطرح بوده، با آن مخالفت کرده و بر مضراتش تأکید

۲۶. فخرالزمانی، تذکره میخانه، ص ۴۳۹-۴۳۸؛ جووانی فرانچسکو جملی کارری، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ (تبریز: وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸)، ص ۱۴۴؛ ژان شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۳ (تهران: توس، ۱۳۷۲)، ص ۸۴۷؛ احمد بن حسین منشی قمی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۲ (تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۶۲۹.

۲۷. شیخ بهائی، جامع عباسی، ص ۷۶۲.

۲۸. سام میرزا صفوی، تذکره تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ (تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی تا)، ص ۲۷؛ اسکندر منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۱۱۷، ۲۷۳-۲۷۲؛ محمدیوسف واله اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم خلد برین)، تصحیح محمدرضا نصیری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۳۹۶؛ محمد میرک بن مسعود حسینی منشی، ریاض الفردوس خانی، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵)، ص ۴۱۵؛ محمد یوسف‌بن حسین واله اصفهانی، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، تصحیح هاشم محدث (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲)، ص ۶۴۴-۶۴۰.

۲۹. حسن بیک روملو، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران: بابک، ۱۳۵۷)، ص ۳۲۳؛ بابا صفری، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۲ (اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی (اردبیل)، ۱۳۷۱)، ص ۲۲۴؛ رسول جعفریان، «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی»، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱ (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹)، ص ۳۷۶؛ محمدباقر بن محمد مؤمن محقق سبزواری، روضه الانوار عباسی در اخلاق و شیوه کشورداری، تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهایی (تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث، ۱۳۸۳)، ص ۱۶۹.

۳۰. محمدعلی صائب، دیوان صائب تبریزی، تصحیح محمد قهرمان (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)، ج ۶، ص ۳۲۵۳؛ امین احمد رازی، هفت اقلیم، ج ۳ (تهران: علمی، بی تا)، ص ۱۷۹؛ نصرآبادی، تذکره نصرآبادی؛ محمدرفع واعظ قزوینی، دیوان ملامحمدرفع واعظ قزوینی، تصحیح اصغر علمی (تهران: ما، ۱۳۸۴)، قطعه قهوه و قلیون.

نموده و در جهت ترک یا قطع استعمال آن نسخه‌هایی را به معتادان توصیه کرده‌اند.<sup>۳۱</sup> بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت خوگیری به افیون از نگاه فقهی، حکومتی، و عرفی یک امر ناخوشایند و ناپسند بوده است. با این حال، به خاطر ایجاد وابستگی، بیشترین مردم نمی‌توانستند از استعمال آن بپرهیزند.

البته، در پزشکی آن روزگار منافع متعددی برای افیون تصور می‌شد، خواص دارویی افیون به اندازه‌ای بود که به آن «جان دارو»<sup>۳۲</sup> می‌گفتند. در عصر صفوی افیون کاربرد فراوان داشت. از جمله فایده‌های آن، قوت مضاعف بخشیدن به انسان و حیوانات بارکش و سواری بود. یکی از توصیه‌هایی که به مسافر، در هنگام شدت یافتن سرما، می‌شد، به کاربردن مقداری افیون بود. همین توصیه در مورد حیوانات شده است.<sup>۳۳</sup>

برشمردن منافی که مردمان آن زمان به ویژه جامعه پزشکی آن روزگار برای افیون قایل بودند، می‌تواند پاسخی باشد به این سوال که چرا در جامعه صفوی اقبال به افیون در طول زمان بیشتر شد. منافع متعدد افیون بنابر رساله افیونیه - که در آغاز همه‌گیر شدن افیون در نیمه دوم قرن دهم هجری قمری به نگارش در آمده - چنین است: تسکین درد، بیدار نگهداشتن انسان به ویژه برای مسافران تا در «شبگیرها خواب بر ایشان غالب نشود» و از بی‌خوابی متضرر نشوند، وجد و نشاط در کارها؛ «نَساک و عباد» جهت بیداری شب و «توجه تام در خلوت و دعا و قرائت» استعمال می‌کنند و پیاده‌روان و صاحبان مشاغل سخت و «افعال دقیقه» مانند کاتب و نقاش و طالب علم و امثال این جماعت به افیون بسیار مایل می‌باشند، رفع غم و اندوه؛ برای کسانی که دچار بحران‌های زندگی می‌شوند، برای رفع اثرگزیدگی جانوران به ویژه زنبور، رفع آثار گیجی و بی‌خودی پس از خوردن مسکرات، مثل شراب و بنگ، جلوگیری از دیوانگی؛ اگر با آتش جو ترکیب شود فایده‌اش بیشتر است، دفع سردی هوای زمستان به ویژه برای مسافران، رفع تاثیر بیماری مسری و با، جلوگیری از سرعت انزال در عمل جنسی، تحمل گرسنگی و تشنگی، کاهش قوه باه، برای کسانی که همسر ندارند یا مسافر هستند. افزون بر این در بسیاری از ادویه‌های ترکیبی مورد استفاده برای درمان بیماران، افیون به کار می‌رفت. عمادالدین شیرازی برای این که کتابش پر حجم نشود تنها از سی ترکیب پر استفاده و مشهور نام می‌برد و

۳۱. برای آگاهی نک: عمادالدین شیرازی، رساله افیونیه.

۳۲. برهان، فرهنگ فارسی برهان قاطع، ص ۲۶۶.

۳۳. محمد مهدی بن علی نقی شریف، زاد المسافرین (قم: جلال الدین، ۱۳۸۷)، ص ۲۳، ۳۲.

به تشریح برخی از آن‌ها می‌پردازد.<sup>۳۴</sup>

در عین حال، نباید چنین پنداشت که پزشکی آن روزگار نگاهی مثبت به افیون داشته است. یوسفی هروی با آن که از سودمندی افیون در درمان برخی بیماری‌ها سخن می‌گوید، اعتیاد به آن را کاری ناپسند می‌داند. «باشد افیون عصاره خشخاش / که رسد نفع از آن به خلق جهان /... / دردها را برد تمام از تن / لیک نبود بر او نکو ادمان»<sup>۳۵</sup>. «اعتیاد که از ویژگی‌های ذاتی افیون است، باعث به وجود آمدن بیشتر مضرات آن است. واژه افیون به حدی با ویژگی اعتیاد آور بودنش وابسته بود که اصطلاح «افیونی چیزی شدن» در این عصر کنایه از عادت کردن به چیزی است که فرد بر ترک آن قادر نباشد.<sup>۳۶</sup> عمادالدین شیرازی باب هفتم رساله افیونیه را به مضرات افیون اختصاص داده است. او زیان‌های افیون را خارج از شمار می‌داند و می‌نویسد: «همین مضرت کافی است که در مواضعی که نفع از او متوقع است، اگر نه به طریقی که می‌باید که استعمال کنند، مضرت بلیغ می‌رساند و دیدن جمعی که از استعمال این هلاک شده‌اند کافی است برای توضیح مضرت آن.» از جمله مضرت‌ها: لاغری و ضعف بدن، تقلیل فهم و اضعاف فکر، کندی بصر، ثقل سمع، بی‌ثباتی در رفتار و کردار، ضعف روح، ضعف دماغ، ضعف قلب، ضعف کبد، ضعف معده، احداث نفخ و قولنج، عسر البول، در بعضی اوقات خشکی دماغ و انف و خشکی دهان، سده آواز که آن را به عربی بحه الصوت خوانند، تخدیر حس، بخل، ضعف باه، تقلیل نسل، حبّ وحدت و نفرت از مجالس و محافل و باعث بیماری کزاز، دق و صرع است.<sup>۳۸</sup>

۳۴. عمادالدین شیرازی، رساله افیونیه، ص ۵۸-۵۲. منافع افیون جسته گریخته در کتب دیگر پزشکی نیز ذکر شده است. جهت آگاهی بیشتر نک: حکیم مؤمن، تحفه المؤمنین مشهور به تحفه حکیم مؤمن، ج ۲، ص ۸؛ یوسف بن محمد یوسفی هروی، طب یوسفی (جامع‌الفوائد) (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۲)، ص ۱۳۸، ۱۷۰؛ حسینی شفقانی، قراپادین، ص ۲۴۷.

۳۵. در اینجا منظور از لغت ادمان اعتیاد و وابستگی و مداومت در مصرف افیون است.

۳۶. یوسفی هروی، طب یوسفی (جامع‌الفوائد)، ص ۱۷۳.

۳۷. برهان، فرهنگ فارسی برهان قاطع، ص ۸۱.

۳۸. عمادالدین شیرازی، رساله افیونیه، ص ۶۳-۶۰ و همچنین نک: حکیم مؤمن، تحفه المؤمنین مشهور به تحفه حکیم مؤمن، ج ۱، ص ۵۰، ج ۳، ص ۱۳؛ بهاء‌الدین بن میرقوام‌الدین بهاء‌الدوله، خلاصه‌التجارب، تصحیح محمدرضا شمس اردکانی (تهران: راه کمال، ۱۳۸۷)، ص ۱۶۹؛ ژان شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۲ (تهران: توس، ۱۳۷۲)، ص ۸۱۹، ۸۴۸؛ عمادالدین شیرازی، رساله افیونیه، ص ۱۳۳-۱۳۱؛ محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، ج ۲ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۸۵؛ گیوم آنتوان اولیویه، سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار، تصحیح غلامرضا وهرام، مترجم محمدمطهر قاجار (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱)، ص ۱۶۴؛ ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵ (تهران: فردوس، ۱۳۷۸)، بخش ۲، ص ۱۰۶۰.

## وضعیت مصرف افیون در دوره اول صفویه

خوردن تریاک، از دوره نخستین عصر صفوی، در میان اقشار بیشتری از جامعه ایرانی رواج یافت. به نظر می‌رسد که دوره اول از نظر تعداد معتادان به دو دوره قبل از فرمان منع ناهنجاری های شاه تهماسب و دوره بعد از صدور فرمان منع قابل تقسیم باشد. در دوره پیشافرمان، اعتیاد به تریاک وجود داشت. اما، عمومیت نداشت. بعد از فرمان منع، به نظر می‌رسد که به خاطر ممنوعیت شراب، عدۀ زیادی به افیون روی آوردند. در فرمان منع شاه تهماسب، برخلاف تصور برخی محققان، به افیون اشاره نشده است.<sup>۳۹</sup> واژه «معجون فروشی» که در متن فرمان‌هایی که جهت اطلاع رسانی عمومی بر سنگ حک شده و در برخی متون تاریخی آمده است، به ترکیب‌هایی که در آن‌ها علاوه بر افیون، موادی نظیر شراب یا بنگ که از نظر شرعی حرام بودند، اشاره می‌کند.<sup>۴۰</sup> همزمان با فرمان منع، شاه به حل کردن پانصد تومان تریاک فاروق که متعلق به دربار شاهی بود فرمان می‌دهد. برخی محققان، از جمله متی، این فرمان را در راستای منع حکومتی افیون قلمداد کرده<sup>۴۱</sup> این در صورتی است که در بیشتر منابع تصریح شده که این فرمان به خاطر آمیختن این نوع تریاک با شراب<sup>۴۲</sup> و حرمت آن صادر شده است.<sup>۴۳</sup> مؤید دیگری که برای رواج افیون وجود دارد، گزارش خورشاه بن قبادالحسینی است که اظهار می‌دارد از تاریخ فرمان منع تا سال ۹۷۱ق به جز افیون از باقی مکيفات چیزی در میان نیست.<sup>۴۴</sup> استثنا شدن تریاک نشان می‌دهد که افیون تنها ماده لذت آور یا مکيفی بوده که به طور رسمی ممنوع نشده و به عنوان یک جایگزین، بار ممنوعیت سایر مواد لذت آور را به دوش کشیده و به طور گسترده تری مورد استفاده قرار گرفته است. در نتیجه پدیده

---

۳۹. روملو، احسن التواریخ، ص ۳۲۳؛ احمد بن حسین منشی قمی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱ (تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۲۲۵؛ اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ محقق سبزواری، روضه الانوار عباسی در اخلاق و شیوه کشورداری، ص ۱۶۹.

۴۰. قاضی احمد تنوی و آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، ج ۸ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۵۶۳۶؛ جناب‌دی، روضه‌الصفویه، ص ۴۲۱؛ صفری، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵؛ جعفریان، «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی»، ص ۳۷۷-۳۷۴.

41 Matthee. *The Pursuit of Pleasure*. p.114 - 113.

۴۲. جهت آگاهی از وجود شراب در تریاک فاروق نک: گنجینه بهارستان (مجموعه ۳ رساله در پزشکی)، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۱۷؛ حسینی شفتی، قرابادین، ص ۳۴.

۴۳. اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳؛ حسینی منشی، ریاض الفردوس خانی، ص ۴۰۶؛ واله اصفهانی، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۳۹۵.

۴۴. خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و هانده‌دا، کویچی (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۱۱۸.

اعتیاد به طور چشمگیری در جامعه پدیدار شد.<sup>۴۵</sup> افیون به خاطر غم زدایی - که ویژگی مشترک افیون و شراب است - می توانست جایگزینی برای شراب که از نظر شرعی هم حرام بود، باشد. چنانکه شیرازی یکی از طبیبان این دوره، می نویسد: « بسیار از مردم را اعتیاد به افیون جهت این است که ایشان را جهت انقلاب روزگار، غم و هم بسیار دست می دهد و ارتکاب این می کنند... کم باشد که ارباب هم و غم ارتکاب آن نکنند.»<sup>۴۶</sup>

عمادالدین شیرازی، رساله ای مستقل درباره افیون نگاشت. او که خود گرفتار اعتیاد به افیون شده بود، نسخه های متعددی را برای رهایی از اعتیاد به کار برد و سپس آن ها را در رساله افیونیه برای استفاده عموم عرضه کرد. او مردم زمانه اش را از نظر قضاوت درباره افیون این چنین تقسیم بندی می کند: یک دسته کسانی که در رد و منع و تقبیح افیون مبالغه می کنند چنان که از سایر محرمات ناپسندتر می دانند، بلکه پرهیز از آن را از انواع سموم واجب تر می دانند. تا به حدی که مدتهای امید مبتلای نزله و سرفه باشند ولی از خشخاش پرهیز می کنند از آن که نسبتی به افیون دارد و همچنین سایر امراض که فایده افیون در درمان آن ها آشکار است و خود به آن اذعان دارند، را به افیون درمان نمی کنند. گروهی دیگر به طور مرتب آن را به کار می برند بی فایده یا با فایده، به مرتبه ای که اگر پشه ای ایشان را گزد در علاج آن افیون را از تریاق فاروق که در درمان گزیده افعی کاربرد داشت، کارتر می دانستند و هیچ مرضی از امراض نیست که افیون را درمان آن ندانند. و گروه سوم بسیار اندک اند و حتی می توان گفت از نظر تعداد به حساب نمی آیند. شیرازی هم خود را شامل آن ها می داند، آن ها هر گاه افیون را مفید می دانند استفاده می کنند و هرگاه مضر تشخیص می دهند از به کاربردن آن پرهیز می کنند.<sup>۴۷</sup> این در حالی است که برخی، شیرازی را به کاربرد افراطی افیون جهت معالجه بیماری ها متهم کرده اند.<sup>۴۸</sup>

اعتیاد برخی از شاهزادگان به مواد مخدر در این دوره گزارش شده است. شاهزاده بهرام میرزا پسر شاه تهماسب که در سن ۳۳ سالگی مرد، به افیون معتاد بود. علت مرگ او تغییر مقدار افیون مصرفی و اعتنا نکردن پزشکان به نسخه ای که شیرازی برای ترک شاهزاده در نظر گرفته بود،

۴۵. این در حالی بود که یکی از حکام ترکستان در همین عصر مدتی افیون و کوکنار را منع کرد. محمدیار بن عرب قطغان، *مسخر البلاد: تاریخ شیبانیان*، تصحیح نادره جلالی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵)، ص ۱۶۱.

۴۶. عمادالدین شیرازی، *رساله افیونیه*، ص ۵۴.

۴۷. همان، ص ۲۵.

۴۸. واله اصفهانی، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، ص ۴۵۵.

گزارش شده است.<sup>۴۹</sup> شاهزادهٔ دیگر، سلیمان میرزا که برادر تنی پریخان خانم بود، پنج سال پس از مرگ بهرام میرزا در سن ۲۳ سالگی یعنی شب چهارشنبه ۲۴ ربیع‌الثانی سال ۹۶۱ ق فوت کرد. او در مشهد در منصب خادم‌باشی اشتغال داشت و تحت تأثیر علمای مذهبی «مرتکب نامشروعات به هیچوجه نمی‌شد. بلکه درین مدت کبیره و صغیره ازو صادر نشد و در کرم و سخا و مروت ثانی نداشت... کرمش به مثابه‌ای [بود] که مردم لفظ سفاهت برو اطلاق می‌نمودند. اما تریاکی گذره<sup>۵۰</sup> بود و به هیچ چیز اعتماد برو نبود.» شاه تهماسب او را برای ترک تریاک به پایتخت فراخواند. مادرش سلطان آغا خانم از حرم به منزل وی آمده پزشکانی را به منظور ترک دادن او تعیین کرد، اما فایده‌ای نداشت.<sup>۵۱</sup> شاهزادهٔ دیگر، ابراهیم میرزا، با وجود آراسته بودن به هنرهای مختلف «بعضی ... وقتها بخوردن فلونیا و تریاک اقدام می‌نمود.»<sup>۵۲</sup>

یکی از کاربردهای افیون در این عصر، خوراندن افیون به مقدار زیاد برای کشتن افراد یا خودکشی بود. روایتی از مرگ شاهزاده‌ای به نام سلیمان میرزا - نوهٔ دختری شاه تهماسب - در دست است که نشان می‌دهد او را در سال ۹۸۴ ق، با خوراندن بیش از حد تریاک به دستور اسماعیل دوم، بر سر رقابت‌های جاننشینی کشتند.<sup>۵۳</sup> مشهورترین قتل با تریاک مربوط به یکی از شاهان این دوره یعنی اسماعیل دوم است. او به ترکیب‌های افیون دار معتاد بود.<sup>۵۴</sup> از ماجرای مرگ او، گزارش‌های ضد و نقیضی در دست است. با این حال وجه مشترک همهٔ این گزارش‌ها وجود معجون‌های افیونی و فلونیا است. برخی استعمال بیش از حد معجون‌های افیون‌دار و فلونیا را در مرگ شاه مؤثر می‌دانند و برخی داخل کردن سم در حقهٔ فلونیای شاهی و ضایع کردن مهر و نشان آن را عامل مرگ می‌دانند. برای مصرف مداوم این مواد، دو دلیل ذکر شده است. روایتی، درد قولنج شاه را دلیل معتاد شدن او می‌داند و روایتی دیگر، زندگی سخت او را پیش از رسیدن به شاهی

۴۹. عمادالدین شیرازی، رساله افیونیه، ص ۱۰۱-۹۹؛ منشی قمی، خلاصه التواریخ، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۰.

۵۰. تریاکی گذره یا گذرا به معنای اعتیاد به افیون است.

۵۱. منشی قمی، خلاصه التواریخ، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۲۹. اعتیاد به افیون در این عصر تنها در بین نخبگان سیاسی صفوی رایج نبود بلکه در امپراتوری گورکانی و عثمانی و قلمرو ازبکان افرادی از طبقهٔ حاکم به افیون معتاد بودند. خورشاه‌بن قباد حسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، ص ۱۲۷؛ بایزید بیات، تذکره همایون و اکبر، تصحیح محمدهدایت حسین (تهران: اساطیر، ۱۳۸۲)، ص ۱۱۹؛ میرزا محمد حیدر دوغلات، تاریخ رشیدی، تصحیح عباس قلی غفاری فرد (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳)، ص ۶۷۴؛ محمدیار بن عرب قطفان، مسخر البلاد، ص ۱۶۱؛ غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۴ (تهران: خیام، ۱۳۸۰)، ص ۳۸۱.

۵۲. احمد بن حسین منشی قمی، گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری (تهران: بنیادفرهنگ ایران، ۱۳۵۲)، ص

۱۱۶-۱۱۵.

۵۳. تتوی و قزوینی، تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۹۲۵.

۵۴. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه‌عباس اول (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳)، ج ۲، ص ۲۷۲.

عاملی برای لذت جویی و گشودن عقده هایش می‌داند.<sup>۵۵</sup> میرعبدالله از صاحب منصبان دوره شاه تهماسب در سال ۹۳۲ق. / ۱۵۲۶م. خود را با افیون کشت.<sup>۵۶</sup> وجود اطلاعات مربوط به خودکشی با افیون در کتب پزشکی عصر، نشانه معمول بودن این روش خودکشی به خاطر سهولت آن است. عمادالدین شیرازی می‌نویسد خوردن روغن کنجد بعد از افیون خودکشی غیر قابل برگشت را در پی دارد: «جمعی که بر این اطلاع داشته‌اند، افیون جهت هلاک خورده‌اند و روغن کنجد از عقب آن تا قابل علاج نباشد.»<sup>۵۷</sup> در کتب طبی این دوره نیز نسخه‌هایی برای درمان کسی که افیون به مقدار «قاتل» خورده، موجود است.<sup>۵۸</sup>

بدلیسی در شرفنامه از اعتیاد حاکمان برخی مناطق کردستان به افیون و تلون مزاج آن‌ها بر اثر مصرف آن، سخن می‌گوید.<sup>۵۹</sup> شاه منصور سپهسالار دیلمان که خان احمد، حاکم یاغی گیلان، او را در سال ۹۷۵ق. همراه نیروهای دیگر برای رویارویی با سپاهیان حکومت مرکزی فرستاد، تریاکی بود و سرانجام در شب آخر زندگانی‌اش در حالی که زخمی شده بود، به تریاک هم دسترسی نداشت، در میان برف و سرما مانده و به مرض خون شکم گرفتار شد و به همان مرض فوت شد.<sup>۶۰</sup>

نیاز مردم به افیون، این ماده لذت آور و در عین حال اعتیاد آور را ارزشمند کرد. همین عامل باعث شد مثل سایر اقلام که در هنگام گرانی غش بر آن می‌افزایند بر افیون هم غش بیفزایند تا سودشان چند برابر شود. البته افزودن غش در آن عصر مخصوص تریاک نبود. اما، در مورد افیون افزودن غش ساده‌تر و عملی‌تر بود. زیرا، طعم و رنگ و خاصیت آن بر اثر افزودن غش به سختی قابل تشخیص است.<sup>۶۱</sup> گرانی تریاک مؤید این است که تمام اقشار جامعه به خوردن آن معتاد

۵۵. روملو، احسن التواریخ، ص ۳۹۵، ۴۹۵؛ محمود بن هدایت الله افوشته ای نطنزی، نقاوه الأثر فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه، تصحیح احسان اشراقی (تهران: علمی و فرهنگی، بی‌تا، ص ۵۹؛ اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۱۸؛ حسینی منشی، ریاض الفردوس خانی، ص ۴۱۰؛ قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی، تاریخ نگارستان، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۱۴)، ص ۳۸۰؛ جنابدی، روضه‌الصفویه، ص ۵۸۵؛ ابوالحسن بن ابراهیم قزوینی، فواید الصفویه: تاریخ سلاطین و امرای پس از سقوط دولت صفویه، تصحیح مریم میراحمدی (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۳۴.

۵۶. Matthee. *The Pursuit of Pleasure*, p.۱۰۴. Quoted in Dunlop, ed., *Brannen*, ۲۲۴, Visnich, Gamron to Batavia, ۱۳ Feb. ۱۶۲۸.

۵۷. عمادالدین شیرازی، رساله افیونیه، ص ۱۳۳.

۵۸. حسینی شفاقی، قرابادین، ص ۱۰۵؛ عمادالدین شیرازی، رساله افیونیه، ص ۴۸-۴۷.

۵۹. شرف خان بدلیسی، شرفنامه، مصحح: ولادیمیر ولیامینوف، ج ۱ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۹۹-۱۹۸، ۴۵۴.

۶۰. منشی قمی، خلاصه التواریخ، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷۵.

۶۱. عمادالدین شیرازی، رساله افیونیه، ص ۳۶-۳۵.

نبودند. زیرا، از پس مخارج همیشگی آن بر نمی‌آمدند. با این حال، عدهٔ زیادی حتی کسانی که با دین و مذهب مرتبط بودند، در این دوره افیون را به کار می‌بردند و به آن عادت داشتند: «عجب دانم که بقعه‌ای از بقاع باشد، خواه اهل مدرسه و خواه اهل خانقاه و خواه اصحاب دیر، در زمان ما که جمعی کثیر استعمال آن می‌کنند و اگر نه کثرت منافع آن می‌بود، با وجود تلخی و بوی بد و دیگر مضرت‌های عاجل و آجل، کی راغب می‌شدند.»<sup>۶۲</sup> معتادین از قشرهای مختلف بودند، هر چند شیرازی اظهار می‌دارد که معتادین اکثر «اصحاب فهم و عقل و رای صائب» می‌باشند، اما انکار نمی‌کند که عده‌ای «که خود تمیزی ندارند اما تقلید اهل تمیز می‌کنند،» به تقلید از گروه اول معتاد می‌شوند. عبادت‌کنندگان جهت بیداری شب و توجه تام در خلوت و دعا و قرائت و پیاده‌روان و کسانی که کارشان سخت بود و یا کسانی که تمرکز و دقت در کارشان اهمیت داشت، مثل کاتب و نقاش و طالب علم و... به افیون گرایش داشتند. همچنین مسافران که در شب راه می‌پیمودند، افیون می‌خوردند تا خواب بر آن‌ها غالب نشود و گرفتار راهزنان نشوند.<sup>۶۳</sup>

مردم برخی شهرها همچون تبریز که در مسیرهای تجاری قرار داشتند و جمعیتشان با استقرار گروه‌های مهاجر و بازرگانان دچار ناهمگونی شده بود، احتمالاً به خاطر دسترسی آسانتر به تریاک، به آن معتاد شده بودند. در بارهٔ تبریزیان نوشته‌اند: «فقیر و غنی آن دیار از کسب خالی نباشند.»<sup>۶۴</sup> خواندمیر گزارش کرده است که «اکثر مردم تبریز افیون می‌خورند و در صباح هر کس با ایشان سخن گوید، جواب درشت شنود و بعد از پیشین که کیفیت ایشان رسیده باشد، اگر از کسی صد دشنام شنوند به زبان تواضع و ملایمت جواب گویند.»<sup>۶۵</sup> از سوی دیگر این گزارش نشان می‌دهد با توجه به موقعیت تجاری تبریز، مردم شهر هر کدام کسب و پیشه‌ای داشته‌اند و از پس مخارج اعتیاد به افیون بر می‌آمده‌اند ولی تأثیر افیون بر اخلاق آن‌ها نمایان بود. تأثیر ناخوشایند افیون بر معتادین در این دوره انعکاس یافته است. سام میرزا در تذکره‌اش از مولانا جنونی گیلانی یاد می‌کند که مردی دیوانه‌وش و سودایی مزاج بوده و «از خوردن افیون بسیار، از دایرهٔ انسانیت بیرون رفته» بود.<sup>۶۶</sup> سلامی اصفهانی، که در اردوبازار به کار مشغول بود از بسیار خوردن افیون به حالت مرگ

۶۲ عمادالدین شیرازی، رساله افیونیه، ص ۵۲.

۶۳ همان، ص ۵۴-۵۳، ۷۲.

۶۴ مجد الدین محمد حسینی، زینت المجالس (تهران: کتابفروشی سنایی، بی تا)، ص ۷۷۹.

۶۵ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۵۳؛ حسینی، زینت المجالس، ص ۷۷۹.

۶۶ صفوی، تذکره تحفه سامی، ص ۲۷۴.

افتاده بود.<sup>۶۷</sup> رازی از فردی یاد می‌کند که نزدیک ۵۰ سال افیونی بود و فرد دیگری که با وجود اعتیاد به افیون حافظه‌ای قوی داشت.<sup>۶۸</sup> لقب «افیون خواره» و تریاکی نیز در متون این دوره ذکر شده است.<sup>۶۹</sup> مفرح افیونی، مفرّحی بود که از شیرهٔ کوکنار با زعفران و دارچین و بعضی ادویه دیگر به صورت‌های مختلف تهیه می‌شد که از عهد شاه تهماسب به بعد در ایران به کار برده می‌شد. غیر از این مفرح، جوشانده‌بی نیز از کوکنار و بنگ و حشیش و بعضی ادویه هندی فراهم می‌آمده که به «آب کوکنار» معروف بوده است. این معجون هم از عهد شاه تهماسب به کار می‌رفت و گروهی از رجال درباری و متعیّنان بدان عادت داشتند و آن جوشانده ای بود که استعمال بیش از حدّش به مرگ منتهی می‌شد.<sup>۷۰</sup>

کاربردهای افیون در پزشکی نیز غیر قابل انکار بود. منافعی که پیشتر ذکر شد، حکیم عماد الدین محمود شیرازی را چنان تحت تأثیر قرار داده بود که اکثر بیماران را به افیون مداوا می‌نمود.<sup>۷۱</sup> افزون بر منافع پزشکی افیون، در زندگی روزمره، دانهٔ خشخاش و رازیانه را بر نان می‌پاشیدند. از این نان‌ها به فرمان شاه تهماسب برای پذیرایی از همایون فرمانروای فراری هند تهیه شده بود.<sup>۷۲</sup> در این دوره کشت خشخاش در خاک ایران صورت می‌گرفت. در کازرون افیون بسیار به عمل می‌آمد. در فرمانی از شاه تهماسب، به تهیهٔ تریاک کازرونی جهت مصارف دربار شاهی اشاره شده است.<sup>۷۳</sup> با این حال، به نظر می‌رسد تریاک کازرون مصرف داخلی را بسنده نبود. در این دوره، افزون بر تولید داخلی، تریاک از حوزهٔ دریای سرخ از دو شهر قاهره و عدن بارگیری می‌شد و به هرموز می‌رسید.<sup>۷۴</sup> با توجه به این که ادارهٔ هرموز در این زمان در دست پرتغالی‌ها بود، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پرتغالی‌ها در وارد کردن این مادهٔ پرسود به داخل ایران نقش داشته‌اند.

۶۷. صفوی، تذکره تحفه سامی، ص ۲۶۲.

۶۸. امین احمد رازی، هفت اقلیم، ج ۲ (تهران: علمی، بی تا)، ص ۴۳۶، ج ۳، ص ۳۸۵.

۶۹. کمال الدین وحشی بافقی، کلیات دیوان وحشی بافقی (تهران: جاویدان، ۱۳۶۳)، ص ۵۳۷؛ بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار: بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ ق. تصحیح محسن بهرام‌نژاد (تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸)، ص ۹۷۴.

۷۰. صفاء، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۸، ج ۵، بخش ۱، ص ۱۱۵.

۷۱. واله اصفهانی، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۴۵۵-۴۵۴.

۷۲. جنگ نظم و نثر بیاضی، (کتابخانه مجلس: نسخه خطی شماره ۱۹۸۳)، ر ۳۲.

۷۳. اسماعیل حسینی مرعشی تبریزی، عالم‌آرای شاه طهماسب، زندگی داستانی دومین پادشاه دوره صفوی، تصحیح ایرج افشار (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰)، ص ۴۰۹؛ حسینی، زینت المجالس، ص ۷۹۵.

## وضعیت مصرف افیون در دوره دوم صفویه

علی رغم مخالفت شاه عباس اول با افیون و افیونیان، در این دوره، معتادان در بین نخبگان سیاسی و مردم عادی وجود داشتند. شاه عباس، دست کم در دو مقطع زمانی، مخالفت آشکار خود را با اعتیاد به افیون و مواد افیونی اعلام کرد. یک بار در دههٔ آغازین فرمانروایی با افیونیانی که در دستگاه دولت کار می‌کردند در افتاد و بار دیگر در دههٔ پایانی با کوکناریان مخالفت کرد و کوکنارخانه‌ها را برای مدتی بست. با این حال، این مخالفت‌ها موقتی بود و تمام دوره طولانی فرمانروایی او را در برنمی‌گرفت. ملاجلال منجم، طی گزارشی که از یک مجلس دربار در سال ۱۰۰۵ ق. ارائه می‌دهد، از ابتلای کارگزاران دولتی در دههٔ آغازین فرمانروایی شاه عباس سخن می‌گوید: «در مجلس بهشت آیین مذکور شد که جمعی از ملازمان خاصهٔ شریفه که تریاکی‌اند، چون نوابِ کلبِ آستانِ علی با تریاک بسیار بد است، به لفظ دُرِّبار فرمودند که ملازمان ما هر کسی تریاکی است یا ترک بکنند ... یا مواجب ایام گذشته را باز دهند. من تریاکی و بی هنر<sup>۷۵</sup> را نگاه نمی‌دارم. این سخن باعث شد که اکثر از تریاک گذشته حتی جلال منجم که نوزده ساله تریاکی بود و به مجرد این حکم به اندک توجه پادشاهی ترک تریاک کرد، اما بی آزار نبود.»<sup>۷۶</sup> این درحالی است که در همان سال، شاه که گویا از اجرای این فرمان ناامید شده بود، تدبیر دیگری را در پیش گرفت. او فردی از مقامات نظامی به نام قنبر بیگ استاجلو را که از قضا خود تریاکی بود و شاه او را - که سلاحدارباشی شاه بود - با واژهٔ «تریاکی» مورد خطاب قرار می‌داد، به درخواست خودش مسئول جمع‌آوری مالیات بر افیونیان قرار داد و این در آمد را به عنوان تیول به او واگذار کرد. به طوری که «هر ساله ملازمان او به ولایات رفته از ترک و تاجیک ولایت، مال فراخور حال می‌گرفتند.»<sup>۷۷</sup>

سیاست «درشتی و نرمی» شاه در زمینهٔ افیون مصداق‌های فردی نیز داشت. در سال ۱۰۲۹ ق. آقا عزیز اصفهانی که اوراچه نویس خراسان و مردی افیونی بود، به اتهام یک رسوایی مالی دستگیر و زندانی شد. شاه به یکی از مأموران به نام تیمور بیگ دستور داد که «سیاست او همین است که

---

۷۵. متی در ترجمهٔ این لغت واژهٔ headless را به کار برده که ترجمهٔ واژهٔ فارسی «بی سر» است (همان، ص ۱۱۴). به نظر می‌رسد این واژه در واقع «بی هنر» است اما چون شکل دیگر نوشتن حرف «ه» در نسخ خطی که با خط نستعلیق نوشته شده به «س» شباهت دارد نسخه بردار یا مصحح آن را به اشتباه «س» نگاشته است.

۷۶. جلال‌الدین محمد منجم یزدی، تاریخ عباسی یاروزنامه ملاجلال: شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی، تصحیح سیف‌الله وحیدنیا (تهران: وحید، ۱۳۶۶)، ص ۱۵۷.

۷۷. فضل‌بیگ خوزانی اصفهانی، افضل التواریخ مجلد سوم تاریخ سلطنت شاه عباس کبیر، تصحیح کیومرث قرقلو (کمبریج: گیپ، ۲۰۱۵)، ص ۲۲۸.

افیون به او ندهی.»<sup>۷۸</sup> روز دیگر تیمور بیک ترحم کرد، افیون آورد تا به رسم معتاد به کاربرد، آقا عزیز از خوردن ابا نموده گفت: «حضرت شاه که مرشد و ولینعمت ما است بلفظ مبارک فرمودند که سیاست افیونی همین است که افیون به او ندهی اکنون این تکلیف شما خلاف رضای ولینعمت است شاید اراده خاطر اشرف برین نهج به زجر و سیاست بنده تعلق گرفته باشد خلاف رضای اشرف نمی‌نمایم» تیمور بیگ این ماجرا را برای شاه تعریف کرد. شاه از وفاداری آقا عزیز خرسند شد و تنبیه او را متوقف کرد.<sup>۷۹</sup>

در این دوره منابع رسمی وابسته به دولت، برخی مقامات سرکش و مخالف دولت را به اعتیاد، متهم کرده‌اند. بیکتاش خان از سران یاغی اوایل حکومت شاه عباس اول، شراب کمتر می‌خورد و به ترکیب افیون دار<sup>۸۰</sup> معتاد بود. «او چنان از باده نخوت و غرور سر مست بود که جز حرف استقلال و بلند پروازی بر زبان نمی‌آورد و گاهی در آغاز نشئه افیون می‌گفت که من از امیر محمد مظفر کمتر نیستم که از مرتبه شحنگی... بپایه سلطنت و پادشاهی عروج نمود.»<sup>۸۱</sup> ابراهیم خان حاکم سرکش لار، در آغاز جوانی به «نشئه افیون راغب گشته» به خوردن افراطی آن معتاد شده بود.<sup>۸۲</sup> اعتیاد به افیون منجر به مرگ یکی از حاکمان یاغی مازندران در جریان تسخیر مازندران گردید. سید مظفر در آخرین مقاومتش در برابر نیروهای دولتی، دست از قلعه‌داری برداشته به جنگل فرار نمود و چون به معجون‌های افیون‌دار محتاج بود و نیم مثقال افیون خالص نیز به کار می‌برد، «ملازمانش از غایت اضطراب حقه ترکیب معتاد به او نرسانیده بودند» دو سه شب در جنگل «به صد تشویش بسر برده» به علت در دسترس نبودن افیون مریض گشته از جنگل بیرون آمده تسلیم شد. ولی بیماری اش شدت یافت و فوت کرد.<sup>۸۳</sup>

یکی از کاربردهای افیون در میان نخبگان، استفاده از آن به منظور خودکشی بود. در کتاب جامع عباسی، در دو مورد، استعمال و خرید و فروش تریاک تحریم شده است. اول، تریاک فاروق به خاطر داخل بودن شراب و گوشت افی در آن و مورد دوم، بسیار خوردن تریاک که منجر به مرگ

۷۸. اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ج ۳ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۹۵۳.

۷۹. همان.

۸۰. در کتاب تاریخ عالم آرای عباسی تصحیح ایرج افشار «افیون وار» ذکر شده که به نظر می‌رسد «افیون دار» صحیح است.

۸۱. اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۴۲۱.

۸۲. همان، ج ۲، ص ۶۱۸.

۸۳. اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۲۰. همچنین نک: محمدطاهر بن حسین وحید قزوینی، تاریخ

جهان آرای عباسی، تصحیح سعید میرمحمد صادق (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۱۳۴.

شود. بنابر این، از نظر فقه شیعی خودکشی با تریاک عملی غیر شرعی و ناپسند بود.<sup>۸۴</sup> با این وجود نمونه‌های متعددی از خودکشی با تریاک گزارش شده است. یک گزارش هلندی در اوایل سده هفدهم یک مورد دیگر از خودکشی با افیون را شرح می‌دهد. صفی قلی میرزا، پسر شاه عباس اول، در هنگام اقامت در فرح آباد به دستور پدر کور شد، او در راه بازگشت به اصفهان، پسر چهار ساله‌اش را خفه کرد و پس از آن جان خود را با بلعیدن تریاک گرفت.<sup>۸۵</sup> مورد دیگری از خودکشی با تریاک در مورد یکی از سفرای ایران به نام نقدعلی بیگ گزارش شده است. نقدعلی بیگ که از جانب شاه عباس به انگلستان رفته بود، در حین مذاکرات از اختیاراتی که شاه به او داده بود فراتر رفت، از این رو، از ترس سرنوشت احتمالی که در ایران پیدا می‌کرد خود را با بلعیدن مقدار غیر متعارف تریاک کشت.<sup>۸۶</sup> بنا بر اسناد هلندی، آقا پروانه خزانه دار ساروتقی وزیر اعظم شاه صفی و شاه عباس دوم، پس از تحمل انواع شکنجه، برای آشکار کردن ثروت ولی نعمتش، بالاخره با خوردن غیر متعارف افیون و گرفتن جانش، خود را نجات داد.<sup>۸۷</sup> در همین دوره در سیستان استفاده بیش از حد از تریاک برای خودکشی یک امر شناخته شده بود. یک بار که شایعه حمله ازبکان به سیستان به خاندان حکومتگر محلی سیستان رسید، زنان خانواده برای این که به دست ازبکان نیفتند، قصد خودکشی با تریاک داشتند. یکی از زنان برای این که نگرانی مردان غیرتمند را بر طرف کند به پسرش گفت: «ما عورات همه تریاک همراه داریم، هر کدام پنج شش مثقال تریاک می‌خوریم و چادرها در سر کشیده، خود را در این دریا می‌اندازیم.»<sup>۸۸</sup> هر چند شایعه حمله ازبکان واقعیت نداشت و خودکشی صورت نگرفت. اما، در سال ۱۰۲۹ق. یک پسر هفده ساله از همین خاندان، به نام شاه ابوالقاسم، با تریاک خودکشی کرد. مادر او نیز از فرط محبت به فرزند با همین روش خود را کشت.<sup>۸۹</sup> خودکشی با تریاک یک روش شناخته شده تا قرن بیستم بوده است. این روش خودکشی به ویژه در بین زنان و در

۸۴. شیخ بهائی، جامع عباسی، ص ۴۷۰، ۷۶۲.

85. Matthee, *The Pursuit of Pleasure*, p. 104. Quoted in Dunlop ed., *Brannen*, 224, Visnich, Gamron to Batavia, 13 Feb. 1628.

86. Ronald Ferrier, "An English View of Persian Trade in 1618-Reports from the Merchants Edward Pettus and Thomas Barker," *JESHO*, 19 (1976), p. 202.

87. Matthee, *The Pursuit of Pleasure*, p. 105. Quoted in NA, VOC 1152, Extract Dachregister Bastijnqcq, 25 November 1645, fol. 248.

۸۸. شاه حسین بن غیاث‌الدین محمد، *احیاء الملوک*، تصحیح منوچهر ستوده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۳۸۹. کاربرد تریاک برای خودکشی در این دوره در بین زنان راجپوتی شاه در دربار گورکانی هند رایج بود. جهت آگاهی نک: جهانگیر، جهانگیرنامه: توزک جهانگیری، تصحیح محمد هاشم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹)، ص ۳۳، ۸۶؛ آنه‌ماری شیمل، *در قلمروی خاتان مغول*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶)، ص ۱۱۰.

۸۹. شاه حسین بن غیاث‌الدین محمد، *احیاء الملوک*، ص ۳۱۴، ۶۲۷.

شهرهای بزرگ مصداق قابل توجهی داشت.<sup>۹۰</sup>

گزارش‌های محلی و تذکره‌ها اطلاعاتی به دست می‌دهند که نشان می‌دهد برخی کارگزاران دولت در ایالات به اعتیاد مبتلا بودند. مستوفی بافقی در بارهٔ احوالات خاص وزیر یزد، خواجه محمد امین شوره بیز خراسانی و تأثیر افیون بر نحوهٔ ادارهٔ ایالت اظهار می‌دارد: او چند گاهی در دفترخانه شاهی به تحصیل علم سیاق گذراند و در آن علم مهارتی کسب کرد، مورد عنایت شاه عباس واقع شد و مقام وزارت یزد را به دست آورد:

خواجه محمد امین شخصی بود بغایت منقلب الاحوال و مختلف الاقوال، علامات بیوسست دماغ و سوداویت مزاج در گفتار و کردارش پیدا، و امارات قلت فهم و سخافت رای در حرکات و سکناش هویدا، دماغی داشت از افیون مشوش / از آن رو قول و فعلش بود ناخوش ... گاهی بر مسند حکومت و ابهت نشسته اصحاب علم و فضیلت را تعظیم نمودی و احیاناً جهت اندک نفعی کمال تملق به رئیس دیهی کردی. در مجلس شریف اکابر و اهالی بی‌دهشت تکیه نمودی و به جز اندک سخنی که مخالف مزاج او بودی الفاظ ناخوش بر زبان گذرانیدی.<sup>۹۱</sup>

پیر بوداق بیگ پیش از آن که از جانب شاه به سمت خانی تبریز برسد در اصفهان در قهوه‌خانه‌ها به مداومت افیون و سایر مغیرات روزگار می‌گذرانید.<sup>۹۲</sup>

هربرت که در سال‌های پایانی فرمانروایی شاه عباس اول بین سال‌های ۱۶۲۷ تا ۱۶۲۹ م. در ایران بود از استفادهٔ زیاد افیون در سطح جامعه می‌نویسد. به نظر او مقدار افیونی که برای ایرانیان دارو محسوب می‌شد، برای اروپاییان سم بود. ایرانیان در آن زمان افیون را برای درمان بیماری‌هایی نظیر زکام، صرع و ترس به کار می‌بردند.<sup>۹۳</sup> یکی از کاربردهای افیون تقویت توانایی‌های جسمی در هنگام مواجه شدن با سختی‌ها، از جمله در مسافرت‌ها، بود. به گزارش توماس هربرت انگلیسی، شاطرهایی که در خدمت شاه و سایر بزرگان بودند برای حفظ قدرت بدنی افیون به کار می‌بردند.<sup>۹۴</sup>

تذکره‌های این دوره از کسانی نام می‌برند که گرفتار افیون بودند، و بر اثر مداومت در افیون اموال و توانایی‌هایشان تباه می‌شد. ملامیرک پسر ضمیری اصفهانی شاعر، پیش از گرفتاری به معجون

90. A. R. Neligan, *The Opium Question, with Special Reference to Persia* (London: Bale & Danielsson, 1927), p. 23.

۹۱. محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۸۵.

۹۲. جنابدی، *روضه‌الصفویه*، ص ۷۱.

93. Thomas Herbert, *Travels in Persia 1627-1629* (London: New York: Routledge Curzon, 2005), p. 261.

افیون‌دار، دنبال کار پدر را گرفت. لیکن پس از اعتیاد به افیون چاره‌ای جز فروختن یا به گرو نهادن حاصل کار پدر و خود نزد بقال و حلوایی نداشت.<sup>۹۵</sup> ابوتراب بیگ فرقتی در آخر عمر شعر کم می‌گفت و کیفیت افیون او را مغلوب خود ساخته بود و گویا به همین علت غزل‌هایش عاری از تخلص و غالباً ناتمام و ابتر مانده است.<sup>۹۶</sup> مولانا اوجی کشمیری در سن ۵۵ سالگی، افیونی گذرا گردیده و تا جایی در اعتیاد پیش رفته بود که از سر رشته نظم افتاده بود و اگر دو سه بیتی از او سر م زد «چندان ناخن بر دل نمی‌زد.»<sup>۹۷</sup> در شرح حال طالب آملی نوشته‌اند که در اواخر حیات طالب اندک اختلالی در حواسش پدید آمد و مرگ او به دنبال همین عارضه رخ داد. تصور می‌رود که این اختلال حواس، اگر حقیقت داشته باشد، نتیجه مداومت در استعمال معجون افیون‌دار بوده باشد. طالب هنگامی که به هند رفت و قرار بود به پیشگاه جهانگیر معرفی شود مقداری مفرح افیونی خورده و در نتیجه هنگام باریافتن به اختلال حواس دچار شده و نتوانسته بود در برابر محبت‌ها و عنایت‌های شاهانه کلمه‌ای بر زبان آورد. او در قطعه‌ای که بعد از آن از راه اعتذار سروده، چنین گفته است:

مفرحی زده بودم به قصد گفتن شعر      عروج نشئه آن کرد هرچه کرد به من  
به بزم پادشهم زان زبان نمی‌گردید      که گشته بود مرا خشک از آن زبان و دهن<sup>۹۸</sup>

این «مفرح زدن» طالب کار تازه‌ای از او نبود، وی در اشعار خود به اعتیاد خویش بر استعمال افیون اعتراف دارد. از آن جمله، گوید:

طالب نصیب ما ز می لاله‌رنگ نیست      ما را براتِ نشئه به افیون نوشته‌اند  
\* \* \*  
روی گردان می‌شود از صحبتش فیض شراب      همچو طالب هر که او معتاد افیون می‌شود  
\* \* \*  
بی‌نشئه افیون به تنم هوشی نیست      این زهرِ گوارنده کم از نوشی نیست  
ماشی است مرا خوراک افیون آن‌گاه      ماشی که برابر گه موشی نیست<sup>۹۹</sup>

یکی از مضرات اعتیاد به افیون هوش‌ربایی و عقل‌زداییست و دچار شدن شاعر پر استعدادی چون طالب به اختلال حواس باید بیشتر محصول اعتیاد او بوده باشد.

۹۵. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۸، ۵، بخش ۲، ص ۶۹۸.

۹۶. فخرالزمانی، تذکره میخانه، ص ۴۱۳؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۸، ۵، بخش ۲، ص ۹۶۱-۹۵۸.

۹۷. فخرالزمانی، تذکره میخانه، ص ۷۳۳.

۹۸. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۸، ۵، بخش ۲، ص ۱۰۶۰.

۹۹. همان، ص ۱۰۶۰.

البته رازی از کسانی نام می‌برد که با وجود اعتیاد به افیون استعدادشان تباه نشده بود. میرهاشم محترم، اهل سمرقند که در هنگام تألیف هفت اقلیم در هند به سر می‌برد، با وجود مداومت به افیون، از توانایی حافظه‌اش کم نشده بود به گونه‌ای که تمام کتاب *مهابرات* را که در آن اسامی ناآشنا و حکایات عجیب است، در ذهن داشت.<sup>۱۰۰</sup> میر امانی نیز که در همین زمان در هند بود، پنجاه سال بود که با افیون خو گرفته بود. اما، «هرگز دماغ ادراک او خشکی نکرده» بود.<sup>۱۰۱</sup>

یکی دیگر از افراد سرشناس که به افیون معتاد بود، حسن بیگ عتابی پسر بخشی بیگ تکلو از شاعران سده دهم و یازدهم بود که به قول فخر الزمانی، «افیونی گذرا بود».<sup>۱۰۲</sup> حکیم عمادالدین شیرازی که پیش‌تر وصف او به میان آمد و به معالجه با افیون تمایل داشت، بخشی از زندگانی طولانی خود را در این دوره سپری کرد.<sup>۱۰۳</sup> رضی الدین آرتیمانی معتادان به تریاک یا تریاکیان را در این رباعی سخت به باد نکوهش گرفته و گفته است:

تریاک‌کی اگر سینه کنی صد چاکش  
 از دل نرود خبائت امساکش  
 چون غنچه تریاک سرافکنده به پیش  
 سر بر نکند تا نرسد تریاکش<sup>۱۰۴</sup>  
 کاربرد افیون در سیاست و ورزشی‌های طبقه حاکم در این دوره به چشم می‌خورد. شاه عباس پس از آن که رقبای سلطنت را با کشتن و کور کردن از میان برداشت، نوه‌اش سام میرزا پسر محمد باقر میرزا را به عنوان جانشین باقی گذارد. با این حال، گویا به امر شاه عباس از دوران کودکی به خوردن افیون عادت داده شده بود. بر اساس یک خبر همه روزه یک نخود تریاک به او می‌دادند تا همیشه خمار و سست و بی‌حس باشد.<sup>۱۰۵</sup>

۱۰۰. رازی، *هفت اقلیم*، ۳، ص ۳۸۵.

۱۰۱. همان، ج ۲، ص ۴۳۶.

۱۰۲. فخرالزمانی، *تذکره میخانه*، ص ۴۳۸.

۱۰۳. مستوفی، *زبده التواریخ*، ص ۱۰۱.

۱۰۴. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ۱۳۷۸، ۵، بخش ۱، ص ۱۲۴.

۱۰۵. این مطلب را نوایی بدون ذکر منبع ذکر کرده است. با بررسی تحقیقات مشخص شد این خبر را نوایی از فلسفی نقل قول کرده و فلسفی به متن فرانسوی *سفرنامه‌ی اوتاریوس* ارجاع داده است. بعدها کاری احتمالاً طبق سنت *سفرنامه نویسان* که *سفرنامه*‌های پیش از خود را می‌خواندند این خبر را از روی *سفرنامه‌ی اوتاریوس* در *سفرنامه* اش ذکر کرده اما در نقل آن تردید داشته است. از نظر نگارنده این خبر چون در منابع هم‌زمان شاه عباس ذکر نشده نمی‌تواند درست باشد. لازم به ذکر است که این خبر در متن اصلی ترجمه فارسی *اوتاریوس* نیامده است، مترجم این مطلب را از قول نوایی در پاورقی ذکر کرده است. برای پیگیری آثاری که این خبر را نقل کرده اند نک: عبدالحسین نوایی، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی* (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰)، ص ۲؛ نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه‌عباس اول* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳)، ج ۲، ۱۸۴؛ به نقل از *اوتاریوس*؛ جووانی فرانچسکو جملی کاری، *سفرنامه کاری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ (تبریز: وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸)، ۱۶۶؛ *آدام اوتاریوس*، *سفرنامه آدام اوتاریوس*، ترجمه احمد بهپور (تهران: ابتکار، ۱۳۶۳)، پاورقی ص ۲۱۸، به نقل از نوایی.

بعد از انتقال پایتخت به اصفهان، در ساختار شهری اصفهان قهوه‌خانه‌هایی تدارک دیده شد که در آن‌جا افیون و مواد هم‌خانواده آن به مشتریان عرضه می‌شد. به مشتریانی که این مواد را می‌خریدند «افیونیان» می‌گفتند.<sup>۱۰۶</sup> هربرت مسافر انگلیسی که در این زمان به ایران آمد، می‌نویسد که تریاک ایرانیان را شهوتران می‌سازد.<sup>۱۰۷</sup> نویسندهٔ *زینت‌المجالس* که کتابش را در سال ۱۰۰۴ ق. نوشت، از اعتیاد اکثر مردم تبریز به افیون خبر می‌دهد.<sup>۱۰۸</sup>

غیر از واژهٔ افیونی و تریاکی واژهٔ کوکناری نیز برای افرادی که به جوشاندهٔ کوکنار اعتیاد داشتند، به کار می‌رفت. در کوکنارخانه‌ها، افیون یا تریاک جامد به کار نمی‌رفت. بلکه، در آن‌جا جوشاندهٔ کوکنار نوشیده می‌شد. کوکنارخانه، یک مکان عمومی بود که مردم به آن دسترسی داشتند. کوکنارخانه‌داران، صنفی بودند که تحت نظارت مشعل‌دارباشی فعالیت می‌کردند.<sup>۱۰۹</sup> معمولاً در کوکنارخانه‌ها بازار شایعات داغ بود و افراد خاص و درستکار از رفتن به آن‌جا خودداری می‌کردند.<sup>۱۱۰</sup> شاردن خوگیری به جوشاندهٔ کوکنار را چنین وصف می‌کند: «هرکس بخورد در آغاز حالی خوش و نشاطی مطبوع به وی دست می‌دهد، اما، پس از مدتی به سستی و افسردگی می‌گراید، و اعتیاد بدان دلمردگی و گیجی و خرفی می‌آورد، و مداومت در آن آدمی را به گور می‌کشاند. جوشاندهٔ کوکنار، چنان شوم و نکبت‌بار است که ترک آن ناشدنی یا دست کم سخت دشوار است، و سرانجام منتهی به هلاک می‌شود.»<sup>۱۱۱</sup>

مخفی رشتی، از ملازمان امام قلیخان حاکم فارس، چندان در شرب کوکنار مبالغه می‌کرد که او را «کوکناری» لقب داده بودند. او حتی در مجلس امام قلیخان نمی‌توانست از نوشیدن شربت کوکنار خودداری کند.<sup>۱۱۲</sup> سه پایه‌ای طلایی جهت کوکنار او ساخته در میان مجلس می‌گذاشتند و ملا در کمال لطف و کمال می‌نشست و خان از شوخی‌های او لذت می‌برد.<sup>۱۱۳</sup> شاه عباس فرمان منع شرابخواری را که در ۱۰۲۹ ق. صادر کرد، هشت ماه بعد، به خاطر روی آوردن شرابخواران

۱۰۶. جنابدی، *روضه‌الصفویه*، ص ۷۶۲.

۱۰۷. جورج ناتانل کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲ (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۶۰۲ نقل از توماس هربرت.

۱۰۸. حسینی، *زینت‌المجالس*، ص ۷۷۹.

۱۰۹. مهدی کیوانی، *پیشه و ران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی*، ترجمهٔ یزدان فرخی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲)، ص ۶۴.

۱۱۰. Matthee, *The Pursuit of Pleasure*, p. 108. Quieted in Du Mans "Estat' de 1660," in Richard, *Raphael du Mans*, 2: 105.

۱۱۱. ژان شاردن، *سفرنامه شاردن*، ترجمهٔ اقبال یغمائی، ج ۴ (تهران: توس، ۱۳۷۲)، ص ۱۵۷۸.

۱۱۲. محمد قدرت‌الله گویاموی، *تذکرهٔ نتایج‌الافکار* (بمبئی: اردشیرنشاہی، ۱۳۳۶)، ص ۶۵۰.

۱۱۳. نصرآبادی، *تذکرهٔ نصرآبادی*، ص ۲۷۹.

به جوشاندهٔ کوکنار و خوردن افیون، لغو کرد.<sup>۱۱۴</sup> از نظر شاه شرابخواری بر اعتیاد به مواد افیونی ارجح بود. او می‌گفت: «به مردم تریاکی و بی‌هنر مواجب نمی‌دهم.»<sup>۱۱۵</sup> شاه عباس که از عواقب شوم آشامیدن مطبوخ کوکنار آگاه بود در همان سالی که فرمان منع شرابش را لغو کرد، یعنی سال ۱۰۳۰ ق.<sup>۱۱۶</sup> در کوکنارخانه‌ها را بست و گفت هر کس از آن پس جوشانده کوکنار بیاشامد به سختی مجازات می‌شود. شاردن طی داستانی این اقدام شاه عباس و انصراف او از آن را شرح می‌دهد. بر اساس این داستان کل عنایت - دلک شاه - نمایشی اجرا می‌کند که شاه به وابستگی مردم به جوشاندهٔ کوکنار پی می‌برد و از منع آن صرف نظر می‌کند.<sup>۱۱۷</sup>

از مجموع اخباری که راجع به وضعیت مصرف افیون در عصر شاه عباس اول آورده شد، چنین برمی‌آید که در این دوره که چهار دهه از فرمانروایی صفویان را در بر می‌گیرد، مصرف این ماده افزایش یافته است. حساسیت شاه عباس در دههٔ اول فرمانروایی‌اش نسبت به افیونی‌هایی که در دستگاه دولتی کار می‌کردند، نگرانی او از عملکرد کوکنارخانه‌ها و بستن موقت این اماکن در دههٔ آخر حکومتش، گزارش منابع محلی، تذکره‌ها و سفرنامه‌ها، به ویژه گزارش توماس هربرت از افیونی‌ها و کاربرد افیون در میان مردم، نشانه‌هایی از افزایش استعمال افیون و ترکیبات افیون‌دار در این دوره است. با افزایش مصرف، ضرورت افزایش تولید بومی تریاک، منطقی به نظر می‌رسد. اما، گزارش یا سندی از کشت افیون در مکانی غیر از کازرون که از پیش در کار کشت خشخاش بود، در دست نیست. با این حال، شش یا هفت سال پس از فوت شاه عباس اول، اولتاریوس به کشت تریاک در اطراف اصفهان و اعتیاد بسیاری از مردم به افیون اشاره می‌کند.<sup>۱۱۸</sup> احتمال این که کشت تریاک در این ناحیه از زمان شاه عباس آغاز شده باشد، زیاد است. کشت خشخاش و تولید افیون

۱۱۴. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۱، ص ۱۱۲.

۱۱۵. فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۲۷۲.

۱۱۶. بنا بر اظهارات اسکندر بیگ در این عصر کوکنارخانه در قلمرو ازبکان نیز وجود داشت. اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای

عباسی، ج ۲، ص ۵۵۷-۵۵۶.

۱۱۷. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۸۰-۱۵۷۸.

118. Matthee, *The Pursuit of Pleasure*, p. 99. Quoted in Olearius, Adam. *Vermehrte Neue Beschreibung der Muscovitischen und Persischen Reyse*, Schleswig, 1656; facsimile repr. ed. Dieter Lohmeier. Tübingen, 1971, p. 597.

در ترجمهٔ سفرنامهٔ اولتاریوس، خبر مربوط به کشت تریاک در اطراف اصفهان وجود ندارد. با این حال، شرحی از مشاهدات او از استعمال افیون در ترجمه موجود است که این پژوهش در شرح وضعیت افیون در دورهٔ سوم حکومت صفوی از آن بهره برده است.

نک: اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ص ۲۷۳-۲۷۲.

در کازرون، همچون دوره اول، تداوم و افزایش یافت.<sup>۱۱۹</sup> افزون بر این، به نظر می‌رسد بخشی از تریاک هند<sup>۱۲۰</sup> به ایران صادر می‌شده است.

### وضعیت مصرف افیون در دوره سوم صفویه

شاهان این دوره به افیون و یا ترکیبات آن دچار بودند. برخی بر این باورند که اثرات سوء افیون بر تصمیمات سیاسی شاه صفی تأثیر گذار بوده است. به طوری که فرمان قتل امامقلی خان و سه پسر او و سایر قتل‌های مقامات درباری را نتیجه آن می‌دانند.<sup>۱۲۱</sup> سرانجام یکی از عوامل مرگ او در سنین جوانی، زیاده روی در مصرف معجون‌های افیون‌دار دانسته شده است.<sup>۱۲۲</sup> کمپفر که در زمان شاه سلیمان به ایران آمد، از مقامی به نام مهتر یاد می‌کند که در ضیافت‌ها بلافاصله پس از شاه می‌ایستد، به کمرش کیسه کوچکی آویخته‌اشیائی چند از جمله تریاک و سایر ادویه‌های محرک در آن بود. این مقام در دست یک خواجه مورد اعتماد بود که می‌توانست همه‌جا، حتی در حرمسرا، همراه شاه باشد. مهتر، گاه بسته به موقعیت مکانی شاه، این مواد را در جعبه‌ای که از گردش آویزان بود، قرار می‌داد. او این مواد را از مکانی به نام عطارخانه که زیر نظر یک حکیم اداره می‌شد تحویل می‌گرفت. در عطارخانه، دواها و معجون‌ها و مکیفات مورد مصرف شاه و درباریان، زیر نظر یک حکیم تهیه و نگهداری می‌شد.<sup>۱۲۳</sup> ولیعهد نیز که در حرمسرا اقامت داشت، برای افزایش نیرو و تحریک شهوات داروهای مختلف از جمله افیون و کوکنار و یا ترکیباتی از آن‌ها را از اطباء طلب می‌کرد. اطباء نیز تریاک را با مشک و عنبر و سایر عطریات مخلوط کرده و از آن حب‌های کوچکی می‌ساختند و در اوقات مقتضی یکی از حب‌ها را برایش تجویز می‌کردند. اگر شاهزاده به مایعات بیشتر رغبت می‌کرد، شربتی از شکوفه‌های معطر مهیا ساخته، پوسته خشخاش را در آن برای مدتی می‌خوابانند تا نرم شود. سپس این شربت را با قندی که به سهم خود با عطریات آغشته شده، می‌آمیزند به صورتی که به گوارایی نوشیده شود.<sup>۱۲۴</sup> بنابراین، شاهان پس از شاه عباس یکم، به نوعی با مواد افیونی در ارتباط بودند.

۱۱۹. حسینی، زینت المجالس، ص ۷۹۵.

۱۲۰. شیمل، در قلمروی خانان مغول، ص ۱۲۲-۱۲۱.

۱۲۱. جملی کارری، سفرنامه کارری، ص ۱۶۱.

۱۲۲. نوایی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق، همراه با یادداشت‌های تفصیلی، ص ۹ مقدمه.

۱۲۳. انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانگیری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰)، ص ۵۶، ۱۰۱، ۱۴۸، ۲۵۳.

۱۲۴. همان، ص ۲۹.

با توجه به این که بسیاری از افراد جامعه به افیون عادت کرده بودند و تریاک به وفور مصرف می‌شد عطاران از فروش تریاک سود بسیار می‌بردند.<sup>۱۲۵</sup> یکی از نشانه‌های توسعه تجارت افیون تخصصی شدن کار تریاک فروشی است، که به طور ضمنی مؤید افزایش مصرف هم هست. محمدطاهر وحید از نویسندگان و شعرای این دوره در شهر آشوب از «افیون فروش» به طور مستقل نام برده است،<sup>۱۲۶</sup> این در صورتی است که در شهر آشوب لسانی شیرازی که مربوط به قرن دهم است عنوان «افیون فروش» وجود ندارد. اولتاریوس به کشت تریاک در اطراف اصفهان اشاره می‌کند. چند دهه بعد، تاورنیه از تولید مقدار زیادی تریاک در حومه شیراز خبر می‌دهد.<sup>۱۲۷</sup> به نظر می‌رسد گزارش شاردن از دو گزارش قبلی دقیق تر باشد؛ او غیر از کازرون از لنجان در شش فرسنگی اصفهان نیز به عنوان محل کشت بوته خشخاش یاد می‌کند. احتمالاً منظور اولتاریوس از اطراف اصفهان، لنجان باشد و منظور تاورنیه از اطراف شیراز همان کازرون باشد، که مرکز کشت سنتی خشخاش از دهه‌های نخستین عصر صفوی بود. شاردن خشخاشی که از لنجان به دست می‌آمد را بهترین نوع خشخاش می‌داند. اما، برخی دیگر همچنان افیون کازرون را بر تریاک لنجان ترجیح می‌دادند و می‌گفتند که تریاک لنجان ترشحات زیان آوری در معده ایجاد می‌کند، در صورتی که تریاک کازرون این عیب را ندارد.<sup>۱۲۸</sup> نباید چنین پنداشت که کشت تریاک در این دو مکان برای مصرف داخلی کفایت می‌کرد. این مقدار کشت، در برابر میزان سطح کشت در قلمرو گورکانیان هند، اندک بود.<sup>۱۲۹</sup> یکی از اقلامی که از هند به ایران وارد می‌شد، تریاک بود.<sup>۱۳۰</sup> با این حال، مقداری از تریاک ایرانی از راه خلیج فارس به هند صادر می‌شد.<sup>۱۳۱</sup> صدور تریاک از این مسیر به معنای خودکفایی ایران در تولید این محصول نبود. این صادرات می‌توانست به خاطر شهرت تریاک کازرون و خصوصیات منحصر به فرد آن باشد که برای مصرف طبقه حاکم و ثروتمند به هند

۱۲۵. اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ص ۲۷۳-۲۷۲.

۱۲۶. محمدطاهر وحید، دیوان رضوان، به نقل از: کیوانی، پیشه وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی، ص ۲۵۵؛ محجوب،

«تریاک»، ص ۷۲.

127. Matthee, *The Pursuit of Pleasure*, p. 99. Quited in Olearius, *Vermehrte Neue Beschreibung*, p. 597.

۱۲۸. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۷۰۶.

۱۲۹. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۱۰۴.

۱۳۰. جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب،

ترجمه احمد تدین (تهران: رسا، ۱۳۹۲)، ص ۱۱۴.

131. Matthee, *The Pursuit of Pleasure*, p. 99. Quited in Olearius, Adam. *Vermehrte Neue Beschreibung der Muscovitischen und Persischen Reyse*. Schleswig, 1656; facsimile repr. ed. Dieter Lohmeier. Tiibingen, 1971, p. 597.

صادر می شد.<sup>۱۳۲</sup> در میان تدارکاتی که دربار شاه سلطان حسین برای شاهزاده گورکانی در سال ۱۱۰۷ق فراهم آورده بود، پنج هزار و چهارصد و سی و پنج تومان و شش دینار تریاک فاروق وجود داشت.<sup>۱۳۳</sup> نکته‌ای که در این گزارش وجود دارد این است که تریاک فاروق به خاطر ترکیب شدن با شراب و گوشت افعی از نظر فقهی حرام بود. البته شاید این احتمال وجود داشته باشد که پزشکان اواخر عصر صفوی به خاطر رعایت مسایل شرعی مواد شبه‌هناک همچون شراب و گوشت افعی را از ترکیب تریاک فاروق حذف کرده باشند، یا این که دربار خود را مجاز دانسته در این مورد به شرع اعتنایی نکند. روی هم رفته تولید تریاک در دو مرکز لنجان و کازرون نمی توانست پاسخگوی خیل عظیم معتادان ایرانی باشد. تاورنیه هم میزان تولید تریاک ایران را اندک می داند<sup>۱۳۴</sup>، بنابراین، به نظر می رسد، تریاک ایرانی، به مقدار محدود و تنها برای مصرف نخبگان سیاسی کشورهای همسایه صادر می شده است.

درباره تعداد افرادی که در دوره سوم به افیون معتاد بودند آمار دقیقی در دست نیست. اما، بنابر شواهد، تعداد آن‌ها نسبت به دوره های پیشین افزایش یافته و دامنه مصرف آن در بین مردم عادی گسترش یافته بود. الئاریوس که در زمان شاه صفی به ایران آمد، افیون خواری را یکی از رسوم ایرانی‌ها می داند که نه تمام مردم بلکه بیشتر آن‌ها به آن معتادند.<sup>۱۳۵</sup> شاردن بر این باور است که از هر ده نفر ایرانی تنها یک نفر از این زهر جانکاه بر کنار مانده اند.<sup>۱۳۶</sup> یعنی نود درصد جامعه به افیون و ترکیبات افیون دار خوگرفته‌اند. دومان تعداد غیر معتادین در سال ۱۰۷۰ق/۱۶۶۰م یعنی

۱۳۲. ذبیح الله صفا به نقل از سفرنامه شاردن چاپ آمستردام و دایرةالمعارف اسلام اطلاعاتی درباره مراکز بازرگانی تریاک در ایران در زمان پادشاهان اخیر صفوی و صدور تریاک به عثمانی و هند و معتادشدن بسیاری از برگزیدگان به دست می دهد. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۸، ۵:بخش ۱، ص ۱۱۶. این گزارش با گفته تاورنیه که میزان تولید تریاک در ایران را اندک و میزان تولید تریاک در هند را زیاد می داند متناقض است. به نظر می رسد طبقات حاکم در هند و عثمانی به خاطر مرغوبیت تریاک ایران مقداری از آن را وارد کشورشان می کردند وانتقال این مطلب از طریق ترجمه متون اصلی، احتمالاً ذبیح الله صفا یا مراجع او را در قضاوتشان درباره تولید و صدور تریاک در ایران صفوی به اشتباه انداخته است. لازم به ذکر است کشت گسترده خشخاش در ایران در اوایل عصر ناصری در دوره قاجار، ذیل سیاست های اقتصادی-تجاری امیر کبیر جهت جایگزینی تریاک با اقلام کم بازده تجاری صورت گرفت. زمین هایی که پیشتر در آنها گندم کاشته می شد به کشت خشخاش اختصاص یافت. پس از تولید انبوه محصول تریاک ایران به سوریه، عثمانی و هند صادر شد. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴)، ص ۴۰۰-۳۹۹؛ اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۷۱۸.

۱۳۳. محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری، دستور شهیریاران (سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ ه. ق. پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی)، تصحیح محمدنادر نصیری مقدم (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳)، ص ۱۰۷.

۱۳۴. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۱۰۴.

۱۳۵. اولئاریوس، سفرنامه آدم اولئاریوس، ص ۲۷۳-۲۷۲.

۱۳۶. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۴۸.

دهه پایانی شاه عباس دوم را از هر ۱۰۰۰ نفر ۲۰ نفر می‌داند. به عبارت دیگر، به باور او ۹۸ درصد جامعه به افیون دچار بودند.<sup>۱۳۷</sup> با توجه به این که ناظران اروپایی بیشتر با جمعیت شهری ایران سرو کار داشتند، به نظر می‌رسد که این تخمین‌ها مربوط به گروه جمعیت شهری باشد. جمعیت ایران را در قرن ۱۱ق/۱۷م. بین ۵ و ۶ تا ۱۰ میلیون نفر دانسته‌اند که از این جمعیت در حدود یک میلیون نفر در ۹۰ شهر ساکن بودند. بین یک چهارم تا نیمی از این جمعیت در پایتخت، یعنی اصفهان، ساکن بودند.<sup>۱۳۸</sup> تبریز دومین شهر بزرگ ایران بود که تا نیمه‌های قرن ۱۱ق/۱۷م. رشد کرد و شیراز شهری بود که اروپایی‌ها با صفا و پیشرفته توصیفش کرده‌اند. این سه شهر عمده، بر سر راه‌های تجاری قرار داشتند و هر کدام یک مرکز مهم بازرگانی محسوب می‌شدند. وجود مراکز کشت تریاک در اطراف اصفهان و شیراز، می‌تواند مؤید این نکته باشد که احتمالاً، بیشتر تریاک تولید شده به مصرف مردم همان شهرها می‌رسیده است. هر چند کازرون در فارس به خاطر تریاک مرغوبش از قرن ۱۰ق/۱۶م. مشهور بود. اما، تولید تریاک در اطراف اصفهان، به ویژه لنجان، بعد از پایتخت شدن آن شهر و همزمان با مهاجرت گسترده گروه‌های جمعیتی وابسته به دربار، صورت گرفت. در مورد تبریز هم که از قرن شانزدهم مردمش افیون به کار می‌بردند، موقعیت تجاری و وجود کالاها از نقاط مختلف، در دسترسی مردم به تریاک مؤثر بود.

نظر عمومی جامعه نسبت به افیون خوری و افیونیان مساعد نبود و واژه تریاکی نوعی توهین و ناسزا به شمار می‌رفت که مخاطب آن از شنیدنش دل آزرده می‌شد.<sup>۱۳۹</sup> منابع بومی به مهلک بودن افیون اشاره دارند. محمدطاهر وحید در شهر آشوبش در آخرین بیتی که در وصف تریاک فروش می‌سراید، افیون را «مرکب عالم آخرت» می‌داند: «ز تریاک و کیفش چه گویم صفت/ بود مرکب عالم آخرت»<sup>۱۴۰</sup> صائب، مشهورترین شاعر این دوره، گفته است: «کاهش و افزایش این نشئه با یکدیگر است/ می‌خورد افیون تو را چندان که افیون می‌خوری»<sup>۱۴۱</sup> هر چند منابع پزشکی به استفاده از افیون در درمان برخی بیماری‌ها اشاره کرده‌اند و برخی توصیه‌ها در کاربرد افیون برای مسافری

137. Matthee, *The Pursuit of Pleasure*, p. 106.

۱۳۸. فوران، مقاومت شکستنده، ص ۵۳، ۶۲. فوران این برآوردها را از لاکهارت و مینورسکی و گزارشهای بازرگانان سده یازدهم قمری/ هفدهم میلادی گرفته است. همان، ص ۹۰.

۱۳۹. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۴۹؛ ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، تصحیح شیرانی، ترجمه ابوتراب نوری (تهران: کتابفروشی سنایی و کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۶)، ص ۶۳۹.

۱۴۰. محمدطاهر وحید، دیوان رضوان، به نقل از: کیوانی، پیشه وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی، ص ۲۵۵.

۱۴۱. صائب، دیوان صائب تبریزی، ج ۶، ص ۳۲۵۳.

در این عصر به چشم می‌خورد.<sup>۱۴۲</sup> اما، هیچگاه اعتیاد به افیون را توصیه نکرده در صدد رفع آن می‌باشند.<sup>۱۴۳</sup> زیاده روی در مصرف تریاک، کوکنار و مواد مخدر دیگر، باعث کم‌اشتهایی فرد معتاد می‌شد.<sup>۱۴۴</sup>

در یک جمع بندی، معتادان به افیون از نظر مقدار مصرف و وضع ظاهری به دو گروه تقسیم می‌شدند. یک گروه وضع ظاهری ناخوشایندی نداشتند. برخی نخبگان سیاسی و اقتصادی و افرادی که میانه روی در مصرف را در پیش گرفته بودند و وضعیت اقتصادی مناسبی داشتند و می‌توانستند وضع ظاهری خود را در جامعه حفظ کنند و از پس مخارج مصرف افیون برآیند، در این گروه جای می‌گرفتند. گروه دیگر که مصرفی غیر متعارف داشتند، یا از اقشار فقیر شهری بودند که هر گاه خماری بر آن‌ها غلبه می‌کرد و افیون نمی‌یافتند، به فلاکت افتاده وضعیت جسمی، ظاهری، و روانی رقت‌باری را تجربه می‌کردند. لایه‌های زیرین جامعه در قرن ۱۱ق. ۱۷م. از نظر اقتصادی وضع نامناسبی داشتند و برخی از آن‌ها در شیره خانه‌ها،<sup>۱۴۵</sup> قمارخانه‌ها، کوکنارخانه‌ها، و بیت‌اللطف‌ها پرسه می‌زدند.<sup>۱۴۶</sup>

نصر آبادی که پس از فوت پدر، در سن ۱۷سالگی در دام کج رفتاران افتاد، علی‌رغم توبه از سایر ناهنجاری‌ها، نتوانست تا پایان عمر از اعتیاد افیون رهایی یابد، وصف اسفناکی از برخی معتادان به افیون به دست داده است. او هر چند به اعتیاد خود اعتراف می‌کند و علت ناتوانی در ترک افیون را خوگیری طبیعت به مغیّرات می‌داند و مرصع‌سازی طبیعت با «طلای محلول کوکنار و یاقوت حبّ افیون» را امری ناگزیر می‌داند. اما، به زعم او اثری که اعتیاد بر وضع او گذاشته متفاوت با دیگر معتادان بوده است. او را می‌توان در شمار معتادان گروه اول به حساب آورد. او وضعیت برخی معتادان آن عصر را که در زمرهٔ گروه دوم بودند، در مقایسه با خود چنین وصف می‌کند: «به طریق بعضی یاران از آب بینی چله به کمان چرت نمی‌بندم و به سبب کثافت و آرایش لباس از نشخوار میوه، نمی‌گندم. مردم چشمم لباس پینگی<sup>۱۴۷</sup> نبوشیده و از شعلهٔ کج خلقی و گرم خویی دیگ

۱۴۲. شریف، زاد المسافرین، ص ۲۳، ۳۲.

۱۴۳. حکیم مؤمن، تحفه المومنین مشهور به تحفه حکیم مؤمن، ج ۱، ص ۵۰، ج ۲، ص ۱۳.

۱۴۴. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۱۹.

۱۴۵. منظور از شیره خانه در این دوره، همان شراب خانه یا میخانه است. در ترجمهٔ کتاب مقاومت شکننده - ص ۶۶ - به اشتباه واژهٔ ترکیبی شیره کش خانه ذکر شده که مربوط به دوره‌های بعد از صفویه است.

۱۴۶. فوران، مقاومت شکننده، ص ۶۶.

۱۴۷. لباس وصله دار

حوصله‌ام نجوشیده، با هم صحبتان در کمال آرام و آداب سلوک می‌نماید.»<sup>۱۴۸</sup>

ناظران اروپایی نیز وصفی دقیق از احوال معتادین به افیون ارائه داده‌اند. اولتاریوس می‌نویسد: «از تریاک حبه‌ای کوچک به اندازه یک نخود درست می‌کنند و می‌بلعند. معتادین به تریاک قادرند نیم کوئنتین<sup>۱۴۹</sup> و بیش از این مقدار را مصرف و تحمل کنند. برخی، تریاک را هر روز می‌خورند. زیرا، مایلند همواره نشئه باشند. عطاران از فروش تریاک سود بسیار می‌برند. زیرا، تریاک به وفور مصرف می‌شود.»<sup>۱۵۰</sup> بنا بر سفرنامه شاردن حب‌های کوچک تریاک را ها شم بیگی می‌گویند. «ایرانیان بر این اعتقادند که مصرف این ماده منظره‌های زیبا و فرح‌بخشی در برابر ذهن و چشم انسان مجسم می‌کند، نوعی سستی سکرآور پدید می‌آورد، مولد نشاط و شادی و شکوفایی است. تأثیر این ماده متناسب با مقدار مصرف آن است، و اثرش در حدود چهار یا پنج ساعت دوام دارد. اما، در تمام طول مدت برابر نیست و متغیر است. از آن پس تن آدمی بی‌رمق، سست و بی‌حال می‌شود.»<sup>۱۵۱</sup> شاردن که از نزدیک تریاکیان این دوره را دیده است، درباره اعتیاد به افیون می‌نویسد: «مصرف یک یا حداکثر دو بار تریاک در جان و جسم انسان اثر ناراحت‌کننده و رنج‌آور به‌جا می‌نهد، اما اگر کسی به مصرف کردن این ماده زهرآگین عادت کرد، ترکش بسیار دشوار بلکه ناشدنی است، و اگر شخص معتاد ساعتی از وقت معهود دیرتر بخورد، بدنش دچار رخوت و سستی و نوعی تشنج می‌شود؛ و اگر مدت محرومیت به طول انجامد معتاد به مرگ تهدید می‌شود.»<sup>۱۵۲</sup>

تاورنیه از یک نگاه دیگر تریاک‌ها را توصیف می‌کند:

تریاک‌ها ابتدا به اندازه سر سنجاق حب می‌خورند: بعد کم کم زیاد می‌کنند تا نصف فندق می‌رسد، وقتی کار تریاک به این مقدار رسید دیگر جرأت نمی‌کنند ترک نمایند، مگر این‌که بمیرند یا به شرابخواری دایم خود را تسلیم نمایند. تریاک‌ها را در جوانی می‌بینید که رنگشان پریده و طرد شده، همیشه کسل و مست و خواب‌آلود هستند، به طوری که، رمق حرف زدن ندارند. وقتی که تریاک می‌خورند و کیف می‌کنند، مغزشان به حرکت می‌آید، نطقشان باز می‌شود و حرارت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کنند. اما، بعد از آن که کیفش تمام شد به حالت سکوت و کسالت عود می‌کنند و مجبورند دوباره بخورند و کیف را تجدید کنند. به همین خاطر کم عمر می‌شوند و در سن ۴۰ سالگی به واسطه برودت

۱۴۸. نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۴۶۰.

۱۴۹. معیار پیشین آلمانی برای سنجش وزن هنگام خرید و فروش جنس که ابتدا ۳/۳ گرم و بعدها ۱۲/۳ گرم بوده است.

۱۵۰. اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس، ص ۲۷۳-۲۷۲.

۱۵۱. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۴۸-۸۴۷.

۱۵۲. همان، ج ۲، ص ۸۴۸.

تریاک اعضای بدنشان پیاپی درد می‌کند و دایم علیل و ناراحت هستند، این ناراحتی از اثر سم تریاک است.<sup>۱۵۳</sup>

کارری که در روزهای پایانی فرمانروایی شاه سلیمان و اوایل فرمانروایی شاه سلطان حسین به ایران آمد، می‌نویسد: «عده‌ای از ایرانیان در شبانه روز معادل نیم درهم تریاک استعمال می‌کنند. در صورتی که خوردن یا کشیدن یک پانزدهم این مقدار برای یک نفر اروپائی مرگ‌آور است. تریاکیان بی حال، رنگ پریده، و کند ذهن می‌باشند.»<sup>۱۵۴</sup>

نصر آبادی در تذکره‌اش از تعدادی افیونی هم عصرش نام می‌برد؛ ملانشاطی از کدخدایان دماوند به سبب ترکیب‌های پرزور، سودایی به هم رسانیده، به وضعی کثیف می‌گشت، طالعش مدد نموده به گریزگاه عدم رفت. ملافرهی، رشتی است در آخر عمر به افیون عادت کرده فوت شد. محمد حسین از ولایت آمل مازندران به افیون عادت کرده. اما، کج خلق نیست. ملارشدی رستمدراری از خوردن افیون و ترکیبات آزار بسیار می‌کشید.<sup>۱۵۵</sup>

حکومت صفوی که در بدنه خود نیز گرفتار افیون و ترکیبات افیون دار بود، با ازدیاد شمار معتادان و وضعیت رقت‌انگیز آن‌ها، کوشید همچون زمان شاه عباس از مصرف افیون جلوگیری کند. اما، هیچگاه موفق به این کار نشد. حتی برخی نزدیکان افراد معتاد به تریاک، آن‌ها را تشویق می‌کردند به جای افیون شراب بخورند. اما، این راهنمایی هرگز سودمند نمی‌افتاد. زیرا، شراب به اندازه تریاک نشاط‌انگیز نبود. معتادان می‌گفتند دنیا و زندگی بدون خوردن تریاک برای آنان هیچ لذت ندارد و اگر روزی بی‌تریاک بمانند می‌میرند. عمر افراد معتاد به تریاک دراز نیست و افزون بر این که در پنجاه سالگی بر اثر مداومت در مصرف این ماده شوم و جان‌ستان استخوان‌ها و اعصابشان کاملاً مسموم و پوک می‌شود چنان رنجور و ناتوان می‌گردند که فقط پس از خوردن حبه‌ای تریاک به زحمت می‌توانند ساعتی خود را سرپا نگهدارند و میان مردم نمایان شوند.<sup>۱۵۶</sup>

در این دوره نیز همچنان خودکشی با تریاک مرسوم بود. کسانی که قصد خودکشی داشتند یک تکه بزرگ تریاک به درشتی یک شست می‌بلعیدند و روی آن یک لیوان سرکه می‌خوردند. این دو ماده چنان به هم می‌آمیخت که رهاندن انتحارکننده از مرگ ناشدنی می‌گردید. او بی‌آن که درد شدیدی احساس کند، در حالی که خنده بر لب داشت جان می‌سپرد. به سخن دیگر انتحار با تریاک

۱۵۳. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۶۴۰-۶۳۹.

۱۵۴. جملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۴۵-۱۴۴.

۱۵۵. نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۲۹.

۱۵۶. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۴۹-۸۴۸.

برای کسانی که به هر سبب از زندگی سیر شده بودند، وسیله مناسبی بود.<sup>۱۵۷</sup> در سال ۱۰۴۸ ق. پس از فتح بغداد به دست نیروهای عثمانی، یکی از مقامات ایرانی به نام بکتاش خان از فرط غیرت، افیون زیاد خورد و مرد.<sup>۱۵۸</sup> میر کمال بندرآبادی که از مرتبه دکانداری به منصب نظارت خالصه خطه یزد سرکار خاصه شریفه و حکومت و داروغگی مجوسیان رسید، به تصرف در اموال دیوانی و تعدی به رعایای مجوسی متهم گشته در ۱۰۵۴ ق. معزول و محبوس گردید. تحمل زندان را بر خود سخت دید و با تریاک خودکشی کرد.<sup>۱۵۹</sup> محمد رضا بیک سفیر شاه سلطان حسین در دربار لویی چهاردهم، چون هدایایی را که لویی برای دربار صفوی اختصاص داده بود، حیف و میل کرده بود، از ترس با خوردن تریاک خود را کشت.<sup>۱۶۰</sup> خودکشی یا قتل با تریاک در منابع رسمی صفویه نیز شناخته شده بود. میرزا رفیعا در دستورالملوک، یکی از وظایف غسال‌باشی را تشخیص علت قتل می‌داند. او باید تشخیص می‌داد که علت قتل خوردن تریاک یا سموم یا خفه کردن است.<sup>۱۶۱</sup>

افیون ماده‌ای بود که در برخی ضیافت‌های اقبشار بالای جامعه، بر میهمانان عرضه می‌شد. فیض کاشانی از پسرش می‌خواهد در چنین مهمانی‌هایی حاضر نشود. او از وقت گذرانی علمای عصر در مهمانی‌هایی که مشحون از ریا و خودنمائی و شرب دخان و افیون بوده، تاسف‌ها خورده است.<sup>۱۶۲</sup>

یکی از نشانه‌های شیوع افیون خوری در این دوره، وجود روش‌های ترک اعتیاد در برخی منابع این دوره است. در کتاب *تحفه المؤمنین* که از کتب پزشکی معروف این دوره است، از مواد و تراکیبی که «قاطع عادت افیون» است یاد شده است. حب بدل افیون، معجون اذراقی و چوب چینی از جمله موادی بودند که جهت قطع عادت افیون مفید دانسته شده‌اند.<sup>۱۶۳</sup> اشاره به این مواد مؤید این است

۱۵۷. شاردن، *سفرنامه شاردن*، ج ۲، ص ۸۴۹؛ *تاورنیه*، *سفرنامه تاورنیه*، ص ۶۴۰.

۱۵۸. محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)،

ج ۲، ص ۹۴۰.

۱۵۹. مستوفی بافقی، *جامع مفیدی*، ج ۳، ص ۵۰۳-۵۰۲.

۱۶۰. عبدالحسین نوائی، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران: از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق.* همراه با یادداشت‌های تفصیلی (تهران: مؤسسه

مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۴۲.

۱۶۱. میرزا رفیعا، «دستور الملوک»، در *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، تصحیح ایرج افشار (تهران: بنیاد موقوفات

دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۴۹۲.

۱۶۲. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، «شرح صدر»، *مجموعه رسائل (۱) تهران: مدرسه عالی شهید مطهری*، ۱۳۸۷)،

ص ۱۱؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، *دیوان علامه ملا محمد محسن فیض کاشانی*، تصحیح مصطفی فیضی کاشانی، فائزه

فیضی کاشانی، و فیروزه فیضی کاشانی (قم: اسوه، ۱۳۸۱)، ص ۱۹۷-۱۹۶.

۱۶۳. حکیم مؤمن، *تحفه المؤمنین مشهور به تحفه حکیم مؤمن*، ج ۱، ص ۲۷۸، ۸۱۱، ج ۲، ص ۱۴۷، ۱۷۷.

که یک ضرورت اجتماعی پزشک را واداشته در جهت حل مشکل اعتیاد به افیون که جامعه با آن مواجه بود، گام بردارد. وقتی پزشکان از ترک اعتیاد به افیون ناامید می‌شدند، در صدد بر می‌آمدند موادی بر افیون بیفزایند که به زعم آن‌ها از تأثیرات منفی آن بکاهد. نصر آبادی از برخی از این معجون‌ها، همچون حب رفیعی، خشت دربهشت، سفوف، حب جدوار، حب عنبرین که خود مرحله به مرحله آن‌ها را آزموده و به اعتیاد دچار شده بود، نام می‌برد.<sup>۱۶۴</sup> روش دیگر ترک اعتیاد، کم کردن حبّ تریاک به صورت تدریجی بود. صائب گفته است: «چارهٔ وارستگی از خلق ترک صحبت است / قطع افیون را علاجی بهتر از تقلیل نیست.»<sup>۱۶۵</sup>

در این دوره، به خاطر استفادهٔ بیش از حد از افیون، احکامی مقتضی آن در کتب فقهی گنجانده شده است. بین علما در حرمت معجون‌هایی که اجزای حرام دارند، اختلاف وجود داشت. محمدباقر مجلسی در این باره گوید:

از غرائب است که یکی از معاصران فاضل معجون‌های دارای اجزاء حرام را حلال شمرده باعتماد بر گفته برخی حکماء که صورت نوعیه بوسیله ترکیب عوض می‌شود و مزاج و صورت نوعیه دیگری پدید می‌گردد که حکم حرمت ندارد و بر او لازم آید که اگر ده عین نجس را ترکیب کنیم که حرامند و نجس معجونشان حلال و پاک باشد، و هیچ مسلمانی چنین نگوید، و اگر پایه احکام شرعیه قواعد حکمت باشد، بنا بر قول، به هیولا باید گفت آب و هر مایع نجس که قطره‌ای از آن برداشته شود یا در دو ظرف پخش شود پاک می‌شود چون صورت آن عوض می‌شود، و این جز هذیان گوئی نیست و کسی هم نگفته.<sup>۱۶۶</sup>

سجده بر افیون برای افیونی‌ها درست نبود. زیرا، برایشان حکم خوردنی داشت: «افیون که جمعی به آن عادت کرده‌اند ایشان سجده نمی‌توانند کرد و احوط آن است که مطلقاً نکنند. اما، پوست کونار را ظاهراً سجده توان کرد. چون متعارف نیست خوردن آن.»<sup>۱۶۷</sup> حکم دیگر در این باره این بود که سجده بر سمومی که اندک آن منجر به مرگ نشود مثل افیون حلال است.<sup>۱۶۸</sup> دانهٔ خشخاش که پیش از این دوره به منظور رفع خستگی و ایجاد نشاط برای کسانی که

۱۶۴. نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۴۵۹.

۱۶۵. صائب، دیوان صائب تبریزی، ج ۲، ص ۶۵۱.

۱۶۶. محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، آسمان و جهان: ترجمه کتاب السماء والعالم جلد چهاردهم بحارالانوار، ج ۶، ترجمهٔ محمد

باقر کمره‌ای (تهران: اسلامیه، ۱۳۸۵)، ص ۸۱.

۱۶۷. محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی، لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه، ج ۳ (قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴)، ص ۴۷۲.

۱۶۸. محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی، یکدوره فقه کامل فارسی (تهران: فراهانی، ۱۴۰۰).

اشتغال جسمی و فکریشان زیاد بود به کار می رفت، در این دوره مثل گذشته بر روی انواع نان‌ها پاشیده می‌شد و با خوردن آن در میان غذا به خوابیدن پس از صرف غذا کمک می‌کرد.<sup>۱۶۹</sup> هرگاه قاووت جو را با کمی شیر و دانه خشخاش کوبیده شده می‌آمیختند، گزش را آرام می‌کرد و خواب‌آور بود.<sup>۱۷۰</sup>

در این دوره نیز دم کرده و جوشانده پوست و دانه کوکنار، از جمله مکئیفات بود. این ماده برخلاف حب تریاک که جامد بود، به صورت نوشیدنی مصرف می‌شد. کوکنار اسم فارسی خشخاش است<sup>۱۷۱</sup> و در سراسر شهر اصفهان جایگاه‌هایی شبیه به قهوه‌خانه‌ها وجود داشت که این جوشانده را آماده می‌کردند و در اختیار مشتریان قرار می‌دادند. این مکان‌ها به کوکنارخانه معروف بودند. در باره کوکنارخانه در دوره دوم مطالبی بیان شد. شاردن در این دوره اطلاعات جزئی تری ارائه می‌کند. در میدان تختگاه اصفهان که یکی از مکان‌های مشهور شهر بود، تعدادی کوکنارخانه دایر بود. غیر از آن‌جا، ظاهراً در نقاط دیگر شهر کوکنارخانه وجود داشت. از جمله، کوکنارخانه‌ای در کنار کاروانسرای گلبار بود. در تبریز هم کوکنارخانه‌ها فعال بودند.<sup>۱۷۲</sup> به قول کمپفر:

ایرانیان به قدری به این شربت علاقه دارند که آن را حتی بر لذیذترین اغذیه ترجیح می‌دهند و حتی یک روز از برخورداری از آن چشم نمی‌پوشند. خاصیت این شربت در آن است که پس از خوردن، مغز را از تصورات و خیالات خوش می‌آکند و درعین حال، قوای شهوانی را تحریک می‌کند. اما، چه داروی لعنتی و نکبت باری است این کوکنار! ساعتی چند از خوردن این دارو گذشته آثارش زایل می‌گردد و حالت افسردگی و تشویش جای آن را می‌گیرد. استعمال مکرر کوکنار آدمی را به ضعف، کاهش تن، کند ذهنی و بی‌اعتنایی به هر چه بزرگ و سترگ است، دچار می‌کند و سرانجام به تیرگی روح منجر می‌گردد.<sup>۱۷۳</sup>

وصفی که تاورنیه از کوکناری‌ها در کوکنارخانه به دست می‌دهد، عجیب‌تر است. او می‌نویسد: «حالت آن‌ها واقعاً تماشایی است، چون به واسطه کیف این شربت هر کدام چه شکل و قیافه‌ای پیدا می‌کنند و چه حرکات مضحکی از آن‌ها سر می‌زند، قبل از خوردن شربت هم با هم می‌جنگند و بدون کتک کاری فحاشی می‌کنند، به یکدیگر تعارف رد و بدل می‌کنند، حکایت و افسانه می‌گویند،

۱۶۹. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۷۰۶، ۸۳۴، ۸۴۷.

۱۷۰. مجلسی، آسمان و جهان، ج ۱۰، ص ۹۳.

۱۷۱. عقلی علوی شیرازی، مخزن الأدویه: دائرة المعارف خوردنیها و داروهای پزشکی سنتی ایران، ص ۱۰۲۰.

۱۷۲. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۴۷۷، ۸۴۹، و ج ۴، ص ۱۴۸۸، ۱۵۰۲.

۱۷۳. کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۲۹.

خلاصه تمام حرکات و اقوالشان مضحک می‌شود.»<sup>۱۷۴</sup>

استعمال حب افیون و جوشاندهٔ کوکنار برای آن‌هایی که نمی‌خواستند احکام فقهی را با نوشیدن شراب زیر پا بگذارند و از مکئیقات بی بهره نمانند، جایگزین مناسبی بود. از این رو، علمای دین و معتقدین به مذهب نیز با بلعیدن یا نوشیدن این دو ماده، خود را سر حال نگه می‌داشتند. فردی به نام میرزا هادی که از قاین خراسان بود و در اصفهان اقامت داشت، به فضیلت مشهور بود به کوکنار عادت داشت و در آن افراط می‌کرد. میر ظهیر از سادات سماکی استر آباد بود، مدتی در مدرسه تحصیل کرد، شیرهٔ کیف بسیار می‌خورد، بسیار فقیر بود و در کوکنارخانه‌ها قصه خوانی می‌کرد.<sup>۱۷۵</sup> شیخ علی خان زنگنه صدر اعظم شاه سلیمان، وقتی در برابر اصرار به شراب‌نوشانی شاه مقاومت کرد، شاه از او خواست کوکنار بنوشد. شیخعلی خان به ناچار جامی چند کوکنار نوشید و چون نعش بر زمین افتاد.<sup>۱۷۶</sup>

## نتیجه‌گیری

در دوره پیشاصفوی مقدار افیون مورد استفاده در جامعه اندک، قیمت آن بالا، مصرف کنندگان آن بیشتر از اقبال بالایی جامعه و انگشت شمار بودند. در این دوره افیون از خارج وارد می‌شد و بیشتر مصارف دارویی داشت و اعتیاد با توجه به تعداد بسیار اندک معتادان نمی‌توانست به عنوان یک ویژگی جامعهٔ ایرانی و سبک زندگی شهروندان مطرح شود. بررسی داده‌های موجود در منابع عصر صفوی، روند شیوع اعتیاد به افیون در جامعه را یک روند رو به رشد نشان می‌دهد. به عبارت دیگر هرچه از آغاز دوره صفوی به سوی انجام آن پیش می‌رویم، گسترهٔ اعتیاد بیشتر می‌شود و به صورت یکی از ممیزه‌های زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان خودنمایی می‌کند. در دورهٔ نخستین صفوی، برای اولین بار به تولید تریاک بومی در کازرون اشاره شده است، و سپس در دورهٔ میانی و پایانی افزون بر کازرون در یکی از مناطق پیرامونی اصفهان موسوم به لنجان کشت خشخاش انجام شده است. با این حال، به دلیل بالا رفتن مصرف تریاک نسبت به دورهٔ پیشاصفوی، واردات تریاک همچنان ادامه یافته است.

از دورهٔ نخستین صفوی، اقبال خاصی از جامعه به افیون روی آوردند که هدف آن‌ها دستیابی

۱۷۴. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۶۴۰

۱۷۵. نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۱۹۲، ۴۱۴.

۱۷۶. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۶۰۸-۶۰۷؛ حسن بن حسن فسائی، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسائی،

ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۸۴۹.

به منافعی بود که به زعم آن‌ها می‌توانست در ارتقاء توانایی هایشان برای به ظهور رساندن اهداف حرفه‌ای اثر گزار باشد. اهل مدرسه، خانقاه، اصحاب دیر، عباد و نَساک، صاحبان برخی مشاغل دقیقه و تعدادی نیز تقلیدگر، به افیون روی آوردند. در این دوره هیچ مانع سیاسی یا مذهبی از سوی حکومت و علمای مذهبی، برای استعمال افیون وجود نداشت. حتی سیاست منع ناهنجاری شاه تهماسب موجب شد، بهره برداری از برخی مواد لذت آور که از نظر شرعی حرام بود به طور قانونی و رسمی ممنوع شود و عرصه جدیدی را برای مواد لذت آوری چون افیون که به عنوان یک جایگزین مؤثر هم از نظر عدم حرمت شرعی و هم از نظر میزان کیف‌آوری یا لذت بخشی، مطرح بود، فراهم آورد. از این رو، می‌توان این دوره را آغازی برای شیوع فراگیر اعتیاد در جامعه ایرانی قلمداد کرد. شاه عباس یکم، در واکنش به روند افزایشی تعداد معتادان به افیون و تأثیر ناخوشایندی که در عملکرد نیروی انسانی بر اثر مصرف تریاک به وجود آمد، کوشید از مصرف آن جلوگیری کند. روی هم رفته تلاش شاه عباس اول، همچون برخی تلاش‌های اندک اخلاقی در مبارزه با اعتیاد، نتیجه‌ای در بر نداشت. به نظر می‌رسد وقتی او مبارزه با اعتیاد را بی ثمر دید، بر افیونی‌ها مالیات بست و این مالیات را به عنوان تیول به یکی از صاحب منصبان نظامی واگذار کرد. او با این کار هم به اقتصاد دولت کمک کرد و هم، به زعم خودش، هزینه را برای تریاکی‌ها بالا برد تا از استعمال بی رویه افیون جلوگیری شود.

گزارشگران دوره پشاه‌عباس اعتیاد را به صورت یکی از ویژگی‌های بارز جامعه مطرح می‌کنند. آماری که شاردن و دومان از جمعیت معتادین ارائه می‌دهند، تکان دهنده است. آن‌ها بیش از نود درصد جامعه را مبتلا به اعتیاد می‌دانند. بیشتر سفرنامه نویسان این دوره از وضعیت فلاکت بار معتادان و تأثیر منفی افیون بر جسم، جان و مال آن‌ها سخن گفته‌اند. رونق بازرگانی، در دوره دوم و سوم، کاروان‌های تجاری بسیاری را در مسیر شهرها به راه انداخت. اقتضات نظام بازرگانی و ارتباطی در آن زمان باعث شد برخی از بازرگانان و مسافران جهت رفع مرارت‌های سفر در راه‌های طولانی، به ویژه در فصل سرد زمستان، از خوردن افیون و خوراندن آن به چهارپایان بارکش نپرهیزند. از این رو، در شهرهای تجاری و بزرگ همچون اصفهان و تبریز، افیون بیشتر به کار می‌رفت. افزون بر این، مردم بر اساس باورهای عمومی برای سرپوش نهادن یا فراموشی برخی مسائل و تنگناهای زندگی فردی و اجتماعی، به عطاری‌ها، تریاک فروشی‌ها، قهوه‌خانه‌ها، کونکاخانه‌ها و دیگر اماکن عمومی که در آن‌ها افیون یا ترکیبات افیونی عرضه می‌شد، روی می‌آوردند تا چند ساعتی را در پناه کیف افیون بیارامند. گاه افرادی که با معضلات لاینحل زندگی مواجه می‌شدند خودکشی با خوردن

مقدار غیرمتعارف افیون را برمی‌گزیدند.

## کتابنامه

- آدمیت، فریدون. *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
- آقاجری، سیدهاشم، مهدی دهقان حسام پور و کامران رحمانی. «علل رواج اعتیاد در جامعه عصر قاجار و آثار اجتماعی آن». *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۲ (۱۳۹۱)، ص ۱۱ - ۳۳.
- ابن یمین، محمود بن یمین الدین. *دیوان اشعار ابن یمین فریومدی*. تهران: سنائی، ۱۳۴۴.
- اسکندر منشی. *تاریخ عالم آرای عباسی*. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ادیب الحکماء طبیب قراباغی، میرزا سلیم. «تفتنات ثلاثه (درخصوص تاریخ شیوع و خواص مضر و مشروع تریاک و تنباکو و چای)». *دفتر تاریخ: مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، ویراسته ایرج افشار، ج ۲. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله. *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه*. تصحیح احسان اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی، بی تا.
- اولیویه، گیوم آنتوان. *سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*. به کوشش غلامرضا ورهرام. ترجمه محمدطاهر قاجار. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.
- اولناریوس، آدام. *سفرنامه آدام اولناریوس*. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار، ۱۳۶۳.
- بدلیسی، شرف خان. *شرفنامه*، تصحیح ولادیمیر ولیامینوف. ج ۲. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- برهان، محمدحسین بن خلف. *فرهنگ فارسی برهان قاطع*. تهران: افراسیاب، ۱۳۸۰.
- بهاءالدوله، بهاءالدین بن میرقوام‌الدین. *خلاصه‌التجارب*. تصحیح محمدرضا شمس اردکانی. تهران: راه کمال، ۱۳۸۷.
- بیات، بایزید. *تذکره همایون و اکبر*. تصحیح محمد هدایت حسین. تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- بیرونی، ابوریحان. *الصیدنه فی الطب (داروشناسی در پزشکی)*. ترجمه باقر مظفرزاده. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، ۱۳۸۳.
- تاورنیه، ژان باتیست. *سفرنامه تاورنیه*. تصحیح شیرانی. ترجمه ابوتراب نوری. تهران: کتابفروشی سنایی و کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۶.
- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی. *تاریخ الفی*. تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد. ج ۸. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- جعفریان، رسول. «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی». *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج ۱. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو. *سفرنامه کارری*. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: وزارت

- فرهنگ و هنر، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
- جناب‌دی، میرزا بیگ بن حسن. *روضه‌الصفویه*. تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تهران بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸.
- جنگ نظم و نشر بیاضی. کتابخانه مجلس: نسخه خطی شماره ۱۹۸۳.
- جهانگیر. *جهانگیرنامه: توزک جهانگیری*. تصحیح محمد هاشم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- حاج سید جوادی، حسن. «تریاک: از حمله اعراب تا دوران کنونی». *گزارش*، ش ۷۱ (۱۳۷۵): ۲۱ - ۲۳.
- حسینی، خورشاه بن قباد. *تاریخ ایلچی نظام شاه*. تصحیح محمدرضا نصیری و هانهدا، کویچی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- حسینی مرعشی تبریزی، اسماعیل. *عالم‌آرای شاه تهماسب، زندگی داستانی دومین پادشاه دوره صفوی*. تصحیح ایرج افشار. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود. *ریاض الفردوس خانی*. تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵.
- حسینی، مجد الدین محمد. *زینت المجالس*. تهران: کتابفروشی سنایی، بی تا.
- حکیم مؤمن، محمد مؤمن بن محمدزمان. *تحفه‌المؤمنین مشهور به تحفه حکیم مؤمن*. قم: نور وحی، ۱۳۹۰.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. *تاریخ حبیب السیر*. ج ۴. تهران: خیام، ۱۳۸۰.
- خوزانی اصفهانی، فضل‌بیگ. *افضل التواریخ مجلد سوم تاریخ سلطنت شاه عباس کبیر*. ویراسته کیومرث قرقلو. کمبریج: گیب، ۲۰۱۵.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر. *تاریخ رشیدی*. تصحیح عباس قلی غفاری فرد. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
- رازی، امین احمد. *هفت اقلیم*. ج ۳. تهران: علمی، بی تا.
- رازی، محمد بن زکریا. *المنصوری فی الطب*. تصحیح حازم بکری صدیقی. کویت: المنظمه العربیه التربیه و الثقافه و العلوم، ۱۴۰۸ق.
- رستم‌الحکما، محمدهاشم. *رستم‌التواریخ*. تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- رنجبر، محمدعلی و مهدی دهقان حسام پور. «جایگاه تریاک در تجارت خارجی ایران در دوره قاجار». *مطالعات تاریخ اسلام*. ش ۲۱ (۱۳۹۳)، ص ۱۳۸ - ۱۱۵.
- روملو، حسن بیگ. *احسن‌التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک، ۱۳۵۷.
- زاکانی، عبیدالله. *کلیات عبید زاکانی شامل: دیوان قصاید و غزلیات، قطعات، رباعیات*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اقبال، بی تا.
- سروری، محمدقاسم بن حاجی محمد. *فرهنگ مجمع‌الفرس*. تهران: علمی، ۱۳۳۸.
- سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه. *تذکره الشعرا*. ویراسته ادوارد گرانویل براون. تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- سید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین، مرعشی. *تاریخ گیلان و دیلمستان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- شاردن، ژان. *سفرنامه شاردن*. ترجمه اقبال یغمائی. ج ۲. تهران: توس، ۱۳۷۲.

- شاه‌حسین بن غیاث‌الدین محمد. *احیاء الملوک*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- شریف، محمد مهدی بن علینقی. *زاد المسافرین*. قم: جلال‌الدین، ۱۳۸۷.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین. *توبره*. تصحیح بهمن رازانی. تهران: زرین، ۱۳۶۴.
- \_\_\_\_\_ *جامع عباسی: رساله عملیه*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
- شیمل، آنه‌ماری. *در قلمروی خانان مغول*. ترجمه فرامرز نجد سمعی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- صالحی، شعله. «تاریخچه مصرف تریاک در ایران». *فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد*، ش ۳ (۱۳۹۳)، ص ۶۴ - ۴۹.
- صائب، محمدعلی. *دیوان صائب تبریزی*. تصحیح محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵. تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- صفری، بابا. *اردبیل در گذرگاه تاریخ*. ج ۲. اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی (اردبیل)، ۱۳۷۱.
- صفوی، سام میرزا. *تذکره تحفه سامی*. تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی تا.
- طاهری، ابو القاسم. *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*. تهران، ۱۳۵۴.
- \_\_\_\_\_ «تریاک». *یغما*، ش ۲۲۲ (۱۳۴۵)، ص ۵۴۷ - ۵۴۵.
- عقیلی علوی شیرازی، سید محمد حسین بن محمد هادی. *مخزن الأدویه: دائرة المعارف خوردنیها و داروهای پزشکی سنتی ایران*. تصحیح احمد کبیر - عجیب احمد - مولوی غلام حسین - مولوی قنبر علی. کلکته، ۱۲۶۰ق.
- عمادالدین شیرازی، محمود بن مسعود. *رساله افیونیه*. تصحیح رسول چوپانی، امید صادقپور، و وجیهه پناهی. تهران: المعی، ۱۳۸۸.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد. *تاریخ نگارستان*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۱۴.
- فخرالزمانی، عبدالنبی بن خلف. *تذکره میخانه*. تصحیح احمد گلچین معانی. تهران: اقبال، ۱۳۶۲.
- فسائی، حسن بن حسن. *فارسنامه ناصری*. ج ۱. تصحیح منصور رستگار فسائی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- فلسفی، نصرالله. *زندگانی شاه‌عباس اول*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- فورن، جان. *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹۹ شمسی تا انقلاب*. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا، ۱۳۹۲.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. *دیوان علامه ملا محمد محسن فیض کاشانی*. تصحیح مصطفی فیضی کاشانی، فائزه فیضی کاشانی، و فیروزه فیضی کاشانی. قم: اسوه، ۱۳۸۱.
- \_\_\_\_\_ «شرح صدر». *مجموعه رسائل (۱)*. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷، ص ۴۷-۱.
- قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم. *فوائد الصفویه: تاریخ سلاطین و امرای پس از سقوط دولت صفویه*. تصحیح مریم میراحمدی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- قزوینی، محمد علی. «رفیق توفیق». *کتابخانه مجلس: نسخه خطی شماره ۵۷۵*.

- کرزن، جورج ناتانیل کرزن. *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ج ۲. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- کرمانی، افضل‌الدین احمد بن حامد. *عقد العلی للموقف الاعلی: قدیمیترین تاریخ مربوط به حوادث کرمان در عهد سلطنته*. تصحیح علیمحمد عامری نائینی. تهران: روزبهان، ۱۳۵۶.
- کمپفر، انگلبرت. *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰.
- کحل، علی بن عیسی. *تذکره الکحالیین*. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷.
- کوهی کرمانی، حسین. *تاریخ تریاک و تریاکی در ایران*. تهران: علمی، ۱۳۲۴.
- گنجینه بهارستان (مجموعه ۳ رساله در پزشکی). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶.
- گوپاموی، محمد قدرت‌الله. *تذکره نتایج‌الافکار*. بمبئی: اردشیرنیشاهی، ۱۳۳۶.
- لسانی شیرازی. *شهر آشوب لسانی شیرازی*. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۵.
- مجلسی، محمدباقر. *حدود و قصاص و دیات*. بی جا: مؤسسه نشر آثار علمی، بی تا.
- \_\_\_\_\_ *آسمان و جهان: ترجمه کتاب السماء و العالم*. جلد چهاردهم بحار الانوار. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. تهران: اسلامی، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_ *بیست و پنج رساله فارسی*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۲.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی. *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*. قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴.
- \_\_\_\_\_ *یکدوره فقه کامل فارسی*. تهران: فراهانی، ۱۴۰۰.
- محبوب، محمد جعفر. «تریاک». *یغما*، ش ۲۲۶ (۱۳۴۶)، ص ۷۳ - ۶۹.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مومن. *روضه الانوار عباسی در اخلاق و شیوه کشورداری*. تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهابی. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث، ۱۳۸۳.
- محمدیار بن عرب قطغان. *مسخر البلاد: تاریخ شیبانیان*. تصحیح نادره جلالی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵.
- مستوفی بافقی، محمد مفید. *جامع مفیدی*. تصحیح ایرج افشار. ج ۲. تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- منجم زدی، جلال‌الدین محمد. *تاریخ عباسی یاروزنامه ملاجلال: شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی*. ویراسته سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید، ۱۳۶۶.
- منشی قزوینی، بوداق. *جواهر الاخبار: بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ق*. تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- منشی قمی. *گلستان هنر*. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- منشی قمی، احمد بن حسین. *خلاصه التواریخ*. ج ۲. تصحیح احسان اشراقی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- میرزا رفیعا. «دستور الملوک». *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*. تصحیح ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰.
- ناصر خسرو. *سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی*. ویراسته احمد ابراهیمی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.

نصرآبادی، محمد طاهر. تذکره نصرآبادی: مشتمل بر شرح حال و آثار قریب هزار شاعر صفوی. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.

نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین. دستور شهریاران (سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ ق). پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی). تصحیح محمدنادر نصیری مقدم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.

نوابی، امیر علیشیر. تذکره مجالس النفاثس. تهران، ۱۳۶۳.

نوائی، عبدالحسین. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی.

تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.

نوابی، عبدالحسین. «اسنادی از داستان تریاک.» گنجینه اسناد، ش ۳۱-۳۲ (۱۳۷۷): ص ۷۵ - ۶۲.

\_\_\_\_\_ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران: از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی. تهران:

مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

\_\_\_\_\_ «ماجرای منع تریاک.» گنجینه اسناد، ش ۱۶ (۱۳۷۳): ص ۳۵ - ۱۶.

نوری پناه، همایون. «مصرف دخانیات در ایران عصر صفوی.» پیام بهارستان، ش ۱۸ (۱۳۹۱)، ص ۴۲۷ -

۴۱۴.

واصفی، زین الدین محمود. بدایع الوقایع. تصحیح الکساندر بلدروف. ج ۲. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

واعظ قزوینی، محمدرفیع. دیوان ملا محمدرفیع واعظ قزوینی. تصحیح اصغر علمی. تهران: ما، ۱۳۸۴.

واله اصفهانی، محمد یوسف بن حسین. خلد برین (ایران در روزگار صفویان). تصحیح هاشم محدث. تهران: بنیاد

موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.

\_\_\_\_\_ ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم خلد برین). تصحیح

محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.

وحشی بافقی، کمال الدین. کلیات دیوان وحشی بافقی. تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.

وحید قزوینی، محمدطاهر بن حسین. تاریخ جهان آرای عباسی. تصحیح سعید میرمحمد صادق. تهران: پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

یوسفی هروی، یوسف بن محمد. طب یوسفی (جامع الفوائد). تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی

و مکمل، ۱۳۸۲.

Matthee, Rudi. *The Pursuit of Pleasure: Drugs and Stimulants in Iranian History, 1500-1900*. Princeton & Oxford: Princeton University Press, 2005.

Neligan, A. R. *The Opium Question, with Special Reference to Persia*. London: Bale & Danielsson, 1927.

Herbert, Thomas. *Travels in Persia 1627-1629*. London; New York: Routledge Curzon, 2005.

Ferrier, Ronald. "An English View of Persian Trade in 1618-Reports from the Merchant Edward Pettus and Thomas Barker." *JESHO*. No. 19 (1976).

